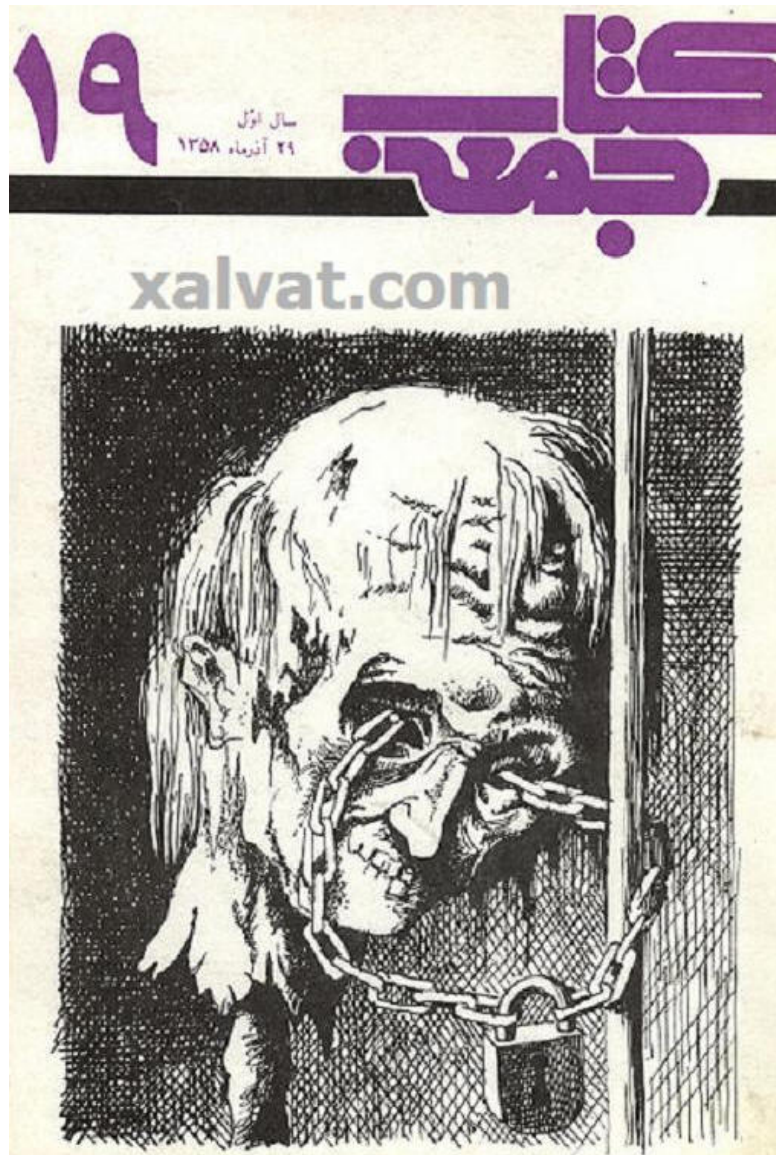




788

کریس کوچرا : کردستان و جمهوری مهاباد



اشترک ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره

۳۵۰ ریال

xalvat.com

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار تنظیم شماره‌هائی از کتاب‌جمعه هستیم، به ترتیب:

- ویژه فلسطین
- ویژه کودکان (به مناسبت سال جهانی کودک)
- ویژه آفریقا
- ویژه آمریکای لاتین.

چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار دارید، ما را به هر چه برآوردن کردن این ویژه‌نامه‌ها یاری کنید! زمان دقیق انتشار هر یک از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای نگین پایگانی کتاب‌جمعه، در زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان سیاست، و علم و هنر به یاری شما نیازمندیم. چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای ما بفرستید.

طرح و روی جلد: گورمه‌لن
در شماره دیگر حرف‌هائی درباره او به‌منجمله مجموعه‌ائی از آثارش چاپ خواهد شد.



فکته‌نامه سیاست و هنر

سرمدی: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

نژدین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی

مکانیات با صندوق پستی ۱۵۰۱۳۲ (تهران)

مرکز بخش: تلفن ۸۳۸۸۳۲ (تهران)

مطالب رسیده به‌هیچ عنوانی قابل استرداد نیست. شورای دبیران در حکم و اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراک

برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می‌شود

خوانستارن اشتراک می‌توانند مبلغ لازم را از نزدیک‌ترین شعبه هر یک از بانک‌ها به‌حساب شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتو بانک باشگاه) واریز کنند و رسید آن را به‌منجمله نشانی خود و با قید این که مجله را از چه شماره‌ئی می‌خواهند به‌نشانی پستی «کتاب‌جمعه» بفرستند.

شماره‌های گذشته هفته‌نامه‌ها می‌توانند از کتابفروشی‌های مطابقی دانشگاه تهران تهیه کنند.

بها ۱۰۰ ریال

کتابخانه

سال اول
۲۹ آذرماه ۱۳۵۸

۱۹

خالوات.com

طرح و نقش

- یک طرح از توکا نیستانی ۴
- طرح از سعید درمپخش ۱۱۱

مقالات و مقالات

- آخرین صفحه تلویز ۴
- کردستان و جمهوری مهاباد (۱) ۴
- کربس کوجرا ۹
- تاسید بهمن پور ۹
- دیدگاههای شولوف ۹
- باکستگر ۹
- د. سارلی ۵۰
- مگر تعهد در قبال زبان ۵۴
- احمد شامش ۵۴
- مردی بر لبست گذاری محصولات ۷۵
- گشتاودری ۷۵
- محسنی حسینی کارروتن ۷۵
- اسرائیل، صلح آمریکا و انعطاف تابآوری ۸۰
- مناجیم بگین ۸۰
- حسین النراشی ۸۰
- علی اسمر غزالی ۸۰
- لرماتروانی سرمایه و پیدایش دموکراسی (۳) ۸۷
- گوردن نیورن ۸۷
- آزاده ۸۷
- نگاهی به کوچه پزخانه ۹۲
- ظاهر طاهری ۹۲
- هریرت مارکوز، استاد آزادی ۹۲
- میشل بوسکه ۹۲
- ناصر پاکدین ۹۲

- مرگ یزدگرد ۱۲۴
- جمشید چالنگی ۱۲۴
- در اطلاق انتظار اعیانها ۱۲۶
- ناصر پاکدین ۱۲۶
- مراسم تهنای باوان و باران ستاری (۱۷) ۱۳۰
- ایهان باشکوز ۱۳۰
- باجلان لرخی ۱۳۰
- از رد بهرد با شلای ۱۳۴
- کیومرث مشتیزاد ۱۳۴
- شطرنج جوانان ۱۳۴
- ج. آن. واکر ۱۳۸
- جهانگیر افشاری ۱۳۸

قصه

- قصه عطرهاي عربستان ۳۱
- فریاد آریایی ۳۱
- ابرج زری ۳۱

شعر

- قلب آبی ۲۷
- فاطمه انطهر ۲۷

آزمایشگاه

- ۱۵۶

باخواننده کان

- ۱۵۹

کریس کوچرا Chris Kutschera

ترجمہ ناہید بہمن پور



(۱۹۷۹) نگاه انتشاراتی قلاماریون
پاریس منتشر کرده است.

نویسنده معتقد است که علت شکست جنبش کرد شاید تاحدودی به این دلیل باشد که کردها به تاریخ‌شان آگاهی ندارند. و این خود ناشی از اختلافی است که بیش از صد سال است بر آنان روا داشته‌اند و برای از بین بردن آنان مکتوب تاریخ خلق کرد دست به‌همه گونه کاری زده‌اند، او می‌گوید «کلمات همان مایه آروزش‌متند که گلوله‌ها از این رو می‌کوشد که تاریخ جنبش ملی کرد را به استفاده از اسناد موجود بنویسد. و البته بدلزرها و اشتباهاتی نیز که ممکن است در این پژوهش راه یافته باشد، معترف است. او همچنین معتقد است که مسأله کردها یکی از مسائل مهم دهه ۱۹۸۰ در خاورمیانه خواهد بود، زیرا به‌رغم سرکوب کردها، این جنبش همچنان ادامه دارد.

گریس کوچرا (متولد ۱۹۳۸) روزنامه‌نگار است، او به‌اتفاق همسرش، که عکاس است، این گزارش‌های سیاسی را در مطبوعات فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی منتشر کرده است: پافسرا، ۱۹۶۹؛ خلیج فارس، ۸۰-۱۹۷۰؛ سودان، ۱۹۷۱؛ کردها، ۷۵-۱۹۷۶؛ شیلی، ۱۹۷۶؛ فلسطینی‌ها، ۸۰-۱۹۷۶.

کتاب گریس کوچرا به‌نام جنبش ملی کرد، پژوهشی است درباره جنبش ملی کرد سراسر منطقه کردستان (عراق، ایران و ترکیه) از آغاز قرن نوزدهم تا سال ۱۹۷۵. این تحقیق مسأله کردها را با اتکاء به منابع اطلاعاتی و سیم، یعنی اسناد موجود در وزارتخانه‌های جنگ و امورخارجه بریتانیا و فرانسه، کتاب‌ها، مقالات و مکاتبات گوناگون بررسی می‌کند. از این رو، کتاب حاضر سندی تاریخی در زمینه جنبش ملی کرد است.

کتاب با اشاره به شکل‌گیری اولین جنبش‌های کرد آغاز می‌شود و در طی حدود ۴۰۰ صفحه جریانات ناسیونالیستی کرد، خصوصیات و برنامه‌های آن و سرانجام سرنوشت و علل شکست جنبش ملی کرد را در منطقه بازگو می‌کند. کوچرا این مسائل را در چهار قسمت بررسی می‌کند: ظهور ناسیونالیسم کرد و تشکیل اولین جنبش‌ها، سال‌های اختناق، مبارزه برای استقلال، جمع‌بندی و چشم‌انداز جنبش ملی کرد.

بخشی را که در این شماره و شماره‌های آینده کتاب جمع خواهد خواند از صفحه ۱۵۳ تا ۱۸۹ و ۲۴۴ تا ۲۴۹ کتاب حاضر است که به‌مسأله کردهای ایران می‌پردازد. متن اصلی (متن فرانسوی) این کتاب را امسال

۱. مهاباد

از قبیله مشخص نبود مهاباد روزی یکی از کانون‌های اصلی ناسیونالیسم کرد بشود، و این جنبش به جریانات سلیمانیه^۱ برگردد. بی شک این نقشی بود که مهاباد در خلال جنگ جهانی دوم و کمی بعد از آن به عهده داشت.

مهاباد در حد فاصل کردستان سنی مذهب (در شمال) و کردستان شیعی مذهب (در جنوب) قرار دارد (منظور دو منطقه سنی و شیعی مذهب کردستان ایران است). رضاشاه نام قبیله آن را که ساوجبلاغ بود به مهاباد تغییر داد. در سال ۱۹۴۵ [۱۳۲۴]، مهاباد شهر کوچکی بود با ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت و از نظر اداری جزو توابع ارومیه محسوب می‌شد. تا آن زمان این شهر هرگز نقش سیاسی یا تجاری مهمی نداشت.

مسافرانی که در قرن یازدهم میلادی از مهاباد گذشته‌اند، آن را قصبه کوچکی با ۵۰۰۰ نفر جمعیت توصیف کرده‌اند.

امروزه جمعیت مهاباد کمی افزایش یافته است، اما با دیدن این شهر فقیر، تقریباً متروک و کثیف، - که تعداد معلولانش به نحو چشم‌گیری زیاد است، - نمی‌توان تصور کرد که مهاباد می‌توانست روزی «پایتخت» جمهوری‌نی شود که ابرقدرت‌ها را نگران کند.

salvat.com

۲. خانواده قاضی محمد

خانواده قاضی محمد، که شیخ و قاضی بودند، در شهر کوچک مهاباد مقام والائی داشتند. در سال ۱۸۳۰، جد قاضی محمد، یعنی شیخ العشایق، جلسه‌ای از رؤسای اصلی عشایر منطقه در روستای اویاتو (هوتو)، در نزدیکی دیوان دره، تشکیل داد. منظور از این گردهم‌آیی، تشکیل «جبهه متحدی» علیه انگلیس‌ها و آزادی کردستان بود^۲، در سال ۱۹۱۶، به هنگام دفاع از مهاباد در

• در سال ۱۹۲۹ [۱۳۰۸] تصمیم بریتانیا مبنی بر دادن استقلال به عراق و عقد قرارداد جدیدی مابین دو کشور (ژوئن ۱۹۳۰) به موجب ناسیونالیستی تازه‌نی داسن می‌زند که حداصلای آن شورش‌های سلیمانیه است (سپتامبر ۱۹۳۰). در این تاریخ سران کرد سلیمانیه شکایت‌هایی به جاسم ملل می‌برند و خواستار آن می‌شوند که یک دولت کرد در سلیمانیه تحت نظر جاسم ملل تشکیل شود. کشمکش‌ها بالا می‌گیرد و بالاخره ارتش عراق مداخله کرده بر روی مردم سلیمانیه آتش می‌کشد. بعد از این ماجراست که توفیق وطنی حاکم کردستان و دیگر سران کرد که شکایت‌نامه‌ها را امضاء کرده بودند دستگیر می‌شوند و ظاهراً قاتله پاهان می‌گیرند.^۳

برابر مهاجمان ترك و روس قاضی قنّاح (۱۹۱۶-۱۸۳۲)، عموی پدر قاضی محمد، نقش بزرگی ایفا کرد و سرانجام او و یکی از پسرانش به دست روس‌ها کشته شدند.

قاضی علی پدر قاضی محمد (وفات ۱۹۳۴) به دانشمندی مشهور بود و برادرش که سیف‌القضات (وفات ۱۹۴۴) نام داشت دو سال ۱۹۲۰ سازمان ناسیونالیستی مخفی‌نی را به نام «جنبش محمد» بنا نهاد. این سازمان با جنبش شیخ محمد خیابانی در آذربایجان ارتباط داشت. در همین دوره بود که سیف‌القضات شعری درباره «انقلاب تبریز» در روزنامه آذربایجان منتشر کرد. خانواده قاضی محمد که روشنفکر، مذهبی و ملی‌گرا بودند، دهائی چند در منطقه بوکان در تملك خود داشتند و از خانواده‌های مالك ثروتمند به‌شمار می‌آمدند.

شجره‌نامه خانواده قاضی محمد



۳. اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیس‌ها.

اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس در سال ۱۹۴۱ «شانس» تاریخی مهیاد بود.

دواین تاریخ، نیروهای روسی پس از گذشتن از مرز، خوی و ماکو را اشغال کرده به سمت جنوب تا پالنه و سستدج، که موقتاً به اشغال آنان در آمده بود، پیشروی کردند. سپس از راه اشنویه، میاندواب، واقع در چند کیلومتری

• رحیم قاضی اکنون (از بعد از انقلاب) در ایران به سر می‌برد، ک.ج

شمال مهاباد، عقب نشستند.

انگلیس‌ها ابتدا کماندوهای خود را در ناسبات نفی پیاده کردند و پس از بازگشت روس‌ها جنوب خوزستان تا کرمانشاه را در مسیر جاده بغداد - خانیقین - تهران - سنندج، به‌اشغال خود در آوردند.

نواحی بین دو حوزه اشغالی، یعنی مهاباد، سردشت، پاته، سنقر، دیوان دره، مناطقی بود که هیچ قدرتی بر آن‌ها حاکم نبود. این قسمت به‌نوبه خود به‌دو منطقه تقوذ تقسیم می‌شد: روس‌ها در شمال و در اطراف مهاباد، و انگلیس‌ها در جنوب».

salvat.com

۴. انگلیس‌ها، کردها... و روس‌ها

پس از گذشت ۲۵ سال از جنگ جهانی اول، برخی از افسران انگلیسی وسوسه می‌شوند که دسایس اسلاف خود را که در جنگ جهانی اول متداول بود، مجدداً به‌کار گیرند. ولی کمیته فرماندهان ستاد انگلیسی و قدرت‌های نظامی و غیرنظامی انگلیسی در ایران، طی دو یادداشت، این افسران را به‌رعایت نظم فراخواندند. مضمون این یادداشت‌ها چنین بود: هدف دولت بریتانیا «حمایت از دولت مرکزی ایران است» و به‌هیچ وجه نباید به‌نفع کردها مداخله کنیم. زیرا جنبش کردها «به‌خودی خود ارتجاعی بوده ما نمی‌توانیم آن را کنترل کنیم» هر مداخله‌ای از جانب ما «جز این که [نیروهای انگلیسی] را در کشمکش‌های بی‌فراهم بین قبايل و اشخاص دوگیر کند، نتیجه دیگری ندارد». همچنین در این یادداشت، کمیته فرماندهان ستاد، یادآور می‌شود که مداخله انگلیس‌ها به‌نفع کردها در ایران، ترکیه... فوراً موجب عکس‌العمل‌هایی از طرف نیروهای اشتراک‌گروسی می‌شود».

برای انگلیس‌ها، اشغال ایران به‌دلایل استراتژیک صورت گرفت و قرار بود پس از اتمام جنگ به‌اشغال خود پایان دهند. از این رو آن‌ها می‌بایست بگوشتند که حتی الامکان روابط خوبی با کردها برقرار کرده برای حفظ نظم از چیزی فروگذار نکنند، و نیز امکاناتی فراهم آورند تا وسایل و تجهیزات که به‌روسیه ارسال می‌شد، بتواند بلامانع در جاده استراتژیک بغداد - خانیقین - کرمانشاه - همدان - تهران حرکت کند.

انگلیس‌ها به‌زودی دریافته‌اند که رفتار دولت شوروی آن‌طور که انتظار می‌رفت نیست و واداشتن روس‌ها به‌تخلیه شمال ایران پس از جنگ کار

آسانی نیست و دیگر آن که آذربایجان «بهخواست خود» مبدل بیدک جمهوری تازه اتحاد شوروی خواهد شد.

علی‌رغم پیامدهای نامساعدی که تخلیه نکردن شمال ایران و مساله آذربایجان در بر داشت دولت بریتانیا در اواخر سال ۱۹۴۱ و اوایل سال ۱۹۴۲ معتقد بود که پذیرفتن این شرایط بهتر است. زیرا برای آن دولت امکان نداشت که مانع شوروی در «به‌دست آوردن سرزمین‌های تازه‌نی در شمال ایران، جهت حفظ مرزهای جنوبی» بشود. دولت انگلیس همچنین متذکر می‌شد که «اگر ما جنگ را ببریم، روس‌ها دین بزرگی بر ما خواهند داشت و حال آن که هر حادثه‌نی اتفاق بیفتد، ما چیزی را مدیون ایرانیان نیستیم»^{۱۱۲}.

نتیجه چنین رفتاری این بود که قاضی محمد، رئیس جمهور آینده جمهوری مهاباد، به‌طرف روس‌ها کشیده شود.

۵. قاضی محمد و روس‌ها xalvat.com

برای اولین بار در تاریخ، ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱، یعنی درست يك ماه پس از اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیس‌ها، در افسر آمریکایی و انگلیسی، در مهاباد به‌دیدن قاضی محمد رفتند. قاضی محمد طرح «وحدت کردستان» را برای آن‌ها تشریح کرد و پرسید که «چگونه می‌تواند با سرفرماندهی انگلیس تماس بقرار کند؟».

افسر انگلیسی رفتار «خنسکی» داشت و اصلاً قاضی محمد را به‌برقراری چنین ارتباطانی تشویق نکرد.

بدنبال این برخورد «ناخوشایند» بود که قاضی محمد مذاکرات سیاسی خود را با روس‌ها شروع کرد^{۱۱۳}.

برای بار دوم، و این دفعه به‌طور قطعی، قاضی محمد و چند تن از افراد با نفوذ و معتبر کرد به‌باکو دعوت شدند.

۶. اولین سفر معتمدان کرد به‌باکو (نوامبر ۱۹۴۱)

برحسب برخی روایات، پس از آن که روس‌ها دریافتند که انگلیس‌ها جلسه‌نی با معتمدان کرد در یوکان تشکیل داده‌اند، حدود سی تن از معتمدان

کرد را توسط در افسر مسلمان روس، اهل آذربایجان شوروی به نام‌های میراسلانوف و علی‌اف، ربودند و سوار اتومبیلی کردند که به تبریز و... ماکو می‌رفت.^{۱۵۱}

مطابق روایات دیگر، در مهاباد حدود سی تن از معتمدان کرد گردهم آمدند، ولی اجلاس با انگلیس‌ها پیش‌بینی نشده بود. هدف از این گردهم‌آیی کردها، تصمیم‌گیری دربارهٔ معارضه‌نی بود که حیمه رشید و ایرانی‌ها را در مقابل هم قرار می‌داد.

جریان به‌ترتیب که بود، روس‌ها از مهمانان مختلفی دعوت کرده بودند. می‌گویند که در بین مدعوین، همهٔ معتمدان مهم کردستان سنی مذهب ایران حضور داشته‌اند: قاضی محمد از مهاباد، امیراسعد و حاج باباشیخ از یوکان، رشیدپگ و زرو (Zoro) پگ از طرف کردهای هَرکی، محمد قاسملو (پدر دبیرکل کنونی حزب دموکرات کردستان ایران) از اطراف و شانه و محمد صدیق پسر طه از شم‌دینان.

معتمدان کرد از تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۴۱ تا ۵ دسامبر همان سال یعنی حدود ۱۰ روز در یاکو به‌سر بردند و در این مدت هم فعالیت‌های فرهنگی و هم بازدیدهای تبلیغاتی داشتند (دیدن کارخانه‌ها، مزارع نمونه، تأسیسات نفتی، سربازخانه‌ها و غیره).

يك سياستمدار انگلیسی با استهزاء می‌نویسد، روس‌ها می‌بایست «در یاکو از چیزی به‌خود بی‌اند» زیرا دو هفته قبل از سفر معتمدان کرد به یاکو، آنان هشت تن از بورژواهای تبریز را برای انجام سفری مشابه دعوت کرده بودند.^{۱۵۲}

روایات بسیاری دربارهٔ ملاقات‌های سیاسی معتمدان کرد با روس‌ها وجود دارد. اما همهٔ آن‌ها دربارهٔ يك مسأله متفق‌القولند: روس‌ها، مثلاً باقراف صدر شورای جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، مسئله کردها را به‌صورتی بسیار کلی و محتاطانه مطرح کردند.

برطبق اظهارنظر امیراسعد (یکی از مدعوین اصلی روس‌ها) باقراف به‌کردها گفته است که اتحاد جماهیر شوروی «در مورد استقلال ملت‌های کوچک نظر مساعد دارد» اما «موقع برای استقلال کردستان هنوز مساعد نیست و... کردها باید منتظر بمانند».

عدهٔ زیادی از سران کرد اظهار کرده‌اند که کردها استقلال را «هم‌اکنون» می‌خواهند و باقراف در جواب خندیده است.^{۱۵۳}

برحسب روایات دیگری، باقراف به معتمدان کرد نصیحت کرد که نظم و آرامش را حفظ کنند و به آن‌ها اطمینان داد که روزی «به‌خواست خود چامه عمل خواهند پوشاند»^۸. و حال آن که در سفر هیأت اعزامی آذربایجان به باکو، روس‌ها پس از آن که خاطرنشان کردند که «پیوندهای خونی و نژادی» آذربایجانی‌های ایران و شوروی را به هم نزدیک می‌کند، و روس‌ها «درد و محنت آذربایجانی‌های ایران» را درک می‌کنند، باقراف گفته بود که «مرز میان دو آذربایجان دیگر از نظر فرهنگی و روانی وجود ندارد و روزی خواهد آمد که تنها يك آذربایجان وجود خواهد داشت»^۹. اختلاف میان برخورد روس‌ها با هیأت اعزامی آذربایجان و با کردها روشن‌تر از این نمی‌توانست باشد.

۷. انعکاس جهانی سفر باکو

انعکاس سفر معتمدان کرد به باکو از مزرهای کردستان فراتر رفت، با آن که سفیر شوروی در تهران این سفر را کاملاً «فرهنگی» توصیف می‌کرد، اما در گرماگرم جنگ جهانی دوم، و در مواقعی که برای متفقین بسیار حساس بود، سفیر بریتانیا در مسکو بنام گریپس (Gripps)، از مولوتف می‌خواهد که درباره این سفر توضیحاتی بدهد (۲۰ دسامبر ۱۹۴۱)^{۱۰}. سه روز بعد، سیریدر بولارد (Reader Bullard)، سفیر بریتانیا در تهران، که برای سفری به مسکو رفته بود مجدداً از مولوتف توضیحاتی می‌خواهد. مولوتف در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۴۱ یادداشتی درباره این سفر به سفارت بریتانیا می‌دهد. مضمون آن یادداشت مختصر چنین بود: کردها به میل خودشان به باکو رفتند و مسافرت‌شان متجر به مذاکرات سیاسی نشد. کم‌مانده بود که این حادثه به یک طوفان سیاسی مبدل شود؛ سیرآنتونی ایدن (Anthony Eden)، یادداشتی را که سرویس‌های او برای بریتانیا تهیه کرده بود برای مولوتف فرستاد. دو این یادداشت به این نکته اشاره شده بود که مسئله اصلی این است که سیاست روس‌ها در منطقه اشغالی توسط سازمانی تهیه می‌شود که سفیر شوروی در تهران نفوذ کمی در آن دارد. Imaz

۸. واهمه ترك‌ها

در واقع ترك‌ها بودند که باعث اعزام هیأت معتمدان کرد به باکو و

مداخله سیاسی شوروی شدند. از دوم دسامبر ۱۹۴۱، ترک‌ها علیه رفتار نیروهای اشغالی در ایران (بدون آن که مشخص کنند منظورشان نیروهای روسی است یا انگلیسی) به انگلیس‌ها شکایت کردند. این اعتراض از آن جهت صورت گرفته بود که ترک‌ها معتقد بودند که رفتار نیروهای اشغالی در ایران، «کردها را به استقرار دولتی مستقل تشویق می‌کند» و هم از این روست که ارتباط بین ترکیه و ایران «عملاً قطع شده» و کردها در داخل خاک ترکیه دست به حمله زده‌اند.

اما همان طور که یک سیاستمدار انگلیسی می‌گوید، در واقع این عملیات کردها نبود که ترک‌ها را نگران می‌کرد، بلکه عملیات روس‌ها در کردستان موجب نگرانی می‌شد. اما ترک‌ها هم مانند ایرانی‌ها می‌ترسیدند که نگرانی خود را مستقیماً به روس‌ها یگویند!

salvat.com

۹. انعکاس سفر پاکو در مهاباد

از آنجا که انگلیس‌ها عقیده داشتند که روس‌ها از نظر تبلیغاتی پیروزی قطعی به دست آورده‌اند، از فرستادن مأمور سیاسی به مهاباد چشم‌پوشی کرده این شهر را بعد از این جزو منطقه نفوذ روس‌ها به حساب آوردند: مهاباد شهری که روس‌ها و انگلیس‌ها آن را اشغال نکرده بودند، و از طرفی هم دولت مرکزی ایران هم عملاً قدرتی در آن نداشت (ناگهان در شرایطی استثنائی و مساعد برای به وجود آمدن جنبشی منحصر به فرد در تاریخ جنبش‌های کرد، قرار گرفت).

۱۰. رقابت‌های محلی

در اواخر سال‌های ۱۹۴۱ و اوائل ۱۹۴۲، مهاباد هنوز با آن لحظاتی که دلبرانه زیست، فاصله داشت. ساکنانش سرگرم رقابت‌هایی بودند که میان قاضی محمد و امیراسعد دیوگری (Debokri) پا می‌گرفت. چند هفته‌ای از اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیس‌ها و تلاش دولت مرکزی ایران می‌گذشت که قاضی محمد که قدرت و شخصیت او نزد اهالی مهاباد شناخته شده بود با موافقت ضمنی دولت مرکزی، حفظ نظم را در مهاباد به عهده گرفت.

اما امیراسعد و قتی چند از سران کرد می‌ترسیدند که در جریان برخورد نیروهای ایرانی با حومه رشید و نیروهای روسی، مورد حمله قرار گیرند و نیز احتمال می‌رفت که در صورت وخیم شدن اوضاع، نیروهای روسی که در نزدیکی مهاباد بودند، مداخله کنند. از این رو امیراسعد، در فوریه ۱۹۴۲ با تیمسار شاه‌بختی در مقر تماس گرفت و اعلام کرد که آماده است تا نظم را در مهاباد به‌تام دولت مرکزی ایران برقرار کند. xalvat.com

امیراسعد که به‌تهران دعوت شده بود، در این سفر چیزی را که می‌خواست به‌دست آورد: یعنی به‌فرمانداری مهاباد منصوب شد و همراه با انومیلی که در آن وقت داشتنش شخصیت بسیار به‌او می‌بخشید، و با مبلغ پول قابل توجهی که به‌او قدرت واقعی می‌داد، در اواخر فوریه ۱۹۴۲ به‌مهاباد بازگشت.

برای اعتراض به‌انصباب امیراسعد، قاضی محمد فوراً به‌تهران رفت... امیراسعد هم که نمی‌توانست قدرت خود را در مهاباد تثبیت کند، در اوت ۱۹۴۲ مجبور به‌استعفا شد! هرج و مرج عملاً تمام منطقه کردستان ایران را فرا گرفت و تا غرب دریاچه ارومیه (دشانیه) گسترش یافت.

نقش «صیانبجی گرانه» روس‌ها در کردستان

دو برابر هیچانی که در سال ۱۹۴۲ تمام کردستان ایران را فرا گرفته بود، متهم کردن روس‌ها به‌این که عامل همه‌دسایس و ناآرامی‌های کردستان هستند، بسیار فریبده بود و برخی از سیاستمداران غربی از روا داشتن چنین اتهامی روگردان می‌بودند.

از آنجا که نتوانستیم بایگانی‌های شوروی را بگردیم، نمی‌توانیم تاریخ کامل این دوره را بنویسیم. اما به‌نظر می‌رسد که در زمانی که روس‌ها هنوز در جبهه قفقاز تهدید می‌شدند، نمی‌توانستند سیاست مشخصی درباره‌کردستان ایران داشته باشند: در واقع غرض از غلب کردن روس‌ها این است که جریان اوت ۱۹۴۲ فراموش شود یعنی زمانی که بیشتر روی پیک تیمکت چوبی در یکی از بیشه‌های اوکراین واقع در ۱۵۰۰ کیلومتری آلمان نشسته بود و می‌نوانست به‌این بیاندهشد «که به‌زودی علیه انگلیس‌ها، به‌کمک یانگی‌های ایران و عراق می‌روند» و در این اندیشه باشد «که در اواخر ۱۹۴۳ جاده‌های آلمان‌ها را در تهران، بغداد و خلیج فارس برپا خواهد کرد...»

این چنین «خیالپاکی‌هائی» به‌خاطر حضور زره‌پوش‌های آلمانی که در ۱۲۰۰ کیلومتری شرق آلمان مستقر بوده آماده حمله به‌قسمت آسیائی شوروی می‌شدند، تقویت می‌شد.^(۱۲)

در چنین شرایطی که «آشفته‌گی و نگرانی» مقامات شوروی در ایران مشهود بود به‌سختی می‌توان تصوّر کرد که آنان می‌توانستند در اندیشه به‌راه انداختن ناآرامی‌هائی در جناح جنوبی خود شوند....

دو واقعه، رفتار محتاطانه روس‌ها را در مقابل فعالیت‌های ناسیونالیستی کردها، تشریح می‌کند: در ژانویه ۱۹۴۲، مقامات شوروی کمیته یک حزب «آزادی‌بخش» را که کردها، آشوری‌ها و ارمنی‌ها را در برمی‌گرفت، منحل کرده، بعد از برخورد هائی که با زاندارم‌های ایرانی پیش می‌آید، گردان‌هائی از ارتش سرخ را برای گشت به‌داخل شهر می‌فرستند.^(۱۳)

۱۱. اغتشاشات در رضائیه (آوریل - مه ۱۹۴۲)

به‌دنبال تصمیم دولت مبنی بر خلع سلاح کردها و به‌خدمت گرفتن زاندارم‌های شیعی مذهب محلی (آذری‌هائی که ترکی صحبت می‌کنند)، در آوریل ۱۹۴۲ اغتشاشانی وخیم‌تر از گذشته در رضائیه به‌پا می‌شود. برخودها افزایش می‌یابد و در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۴۲، عشایر کرد اطراف رضائیه در شهر راهپیمائی کرده، خطوط تلفن را قطع می‌کنند و شهر را در محاصره می‌گیرند. حاکم ایرانی شهر رضائیه در این هنگام به‌تیریز فرار کرده بود.

در تاریخ ۳۰ آوریل همین سال، کنسول شوروی در تبریز و فرمانده ستاد نیروهای روسی در منطقه یا هواپیما وارد رضائیه می‌شوند و با سران اصلی کرد تماس می‌گیرند. در این تماس سران کرد شکایتی تسلیم می‌کنند که در آن بخصوص مسائل زیر درخواست شده بوده: اجازه حمل آزادانه اسلحه توسط کردها و بیرون رفتن همه زاندارم‌های ایرانی که بین خوی و مهاباد مستقر بودند. از نظر سیاسی کردها خواهان «آزادی در امور ملی خود»، حضور نمایندگان‌شان در همه ادارات دولتی رضائیه و مدارس دولتی که در آن‌ها آموزش به‌زیان کردی داده خواهد شد، و نیز خواهان آزادی بیست زندانی کرد هستند.

روس‌ها که متوجه می‌شوند تعداد کردهای مسلح به ۶۰/۰۰۰ جنگجو ۱۹

می‌رسد، از فکر اعزام نیرو علیه این نیروی مهم کردها، آشکارا نگران می‌شوند و از این رو صبر می‌کنند.
در هفتم ماه مه ۱۹۴۲، فرمانده ستاد شوروی همراه وزیر دفاع ایران و فهیمی حاکم جدید آذربایجان غربی به‌رضائیه می‌آید.
کردها هنوز در حوالی شهر مستقرند ولی در جریان مذاکرات - دوباره این مذاکرات چیزی فاش نمی‌شود - با بازگشت نیروهای ایرانی به‌رضائیه موافقت می‌کنند و در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۴۲، ارتش به‌آرامی وارد رضائیه می‌شود.

۱۲. کنفرانس اشنویه (سپتامبر ۱۹۴۲)

در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۲ همه رؤسای کرد جنوب غربی آذربایجان و شمال کردستان ایران به‌مدت چند روز در اشنویه گرد می‌آیند. مطابق اطلاعات رسیده به‌سیاستمداران انگلیسی در تبریز، این گردهمایی توسط روس‌ها سازمان داده شده بود و روس‌ها از کردها خواستند که «دوستان وفادار شوروی باقی بمانند» و «جبهه متحد کردها» را تشکیل دهند.
در واقع، علت این گردهمایی، ازدواج پسر کرانی، یکی از برجسته‌ترین سران کرد منطقه بود و روس‌ها عامل آن نبودند! این که روس‌ها چه نقشی در این گردهمایی داشتند، دانستنش ممکن نیست، اما به‌نظر می‌رسد که کردها به‌قدر کافی روس‌ها را به‌بازی گرفته باشند.
در مسأله اساسی توجه سران کرد را به‌خود جلب می‌کرد: از يك طرف ناهماهنگی میان کردها و از طرف دیگر ضرورت پشتیبانی یکی از ابرقدرت‌ها از آنان.

رقابت‌ها و تشتت میان سران کرد هرگز تا این حد شدید نبود. در میان عشایر کرد سه تن از سران آن‌ها در حال سیر بودند: امیراسعد از دیوگری، عبدالله پایزی از منگورها و کرانی از عاقش‌ها.
رهبران سیاسی‌تر کردستان نظیر قاضی محمد و حیه رشید، ضرورت ایجاد وحدت در جنبش کردستان را تحقق می‌بخشیدند. خصوصاً قاضی محمد که می‌ترسید می‌آدا کردها به‌سرعت به‌وحدت نرسند، و در پایان جنگ که ابرقدرت‌ها سخت خسته و مشغولند، نتوانند به‌سر نوشت کردها پرداخته آسان طلعه دولت ایران شوند.

رفتار قاضی محمد در مقابل دو ابرقدرت، انگلیس و شوروی، که در کردستان حضور داشتند، بسیار مبهم است: در واقع قاضی محمد درصدد این بود که با انگلیس‌ها تماس برقرار کند خصوصاً در اواسط اکتبر که او میزبان گرسپینی (Grespigny) معاون مارتینال هوآنی انگلیسی در عراق است که همراه یوردکوارت (Urquhart) کنسول انگلیس در تبریز بود.

انگلیس‌ها سخت په کردها ظنین‌اند خصوصاً که فکر می‌کنند قاضی محمد با روس تماس دارد! آن‌ها حتی با ستودن دفاع روس‌ها از استالینگراد می‌گوشتند برای دقیق فهمیدن مواضع قاضی محمد «دام» پهن کنند. اما قاضی محمد در جواب، انگلیس‌ها و طریقی را که آنان با کردهای عراق رفتار می‌کنند می‌سناید! و می‌افزاید که «فقط با کمک بریتانیا است که کردها می‌توانند به‌بهرتر شدن وضع خود و برخورداری از آزادی امیدوار باشند». یوردکوارت با تعریف جریان کوه‌نشین‌های اسکاتلند که به‌کمک فرانسه علیه پادشاه انگلیس، مبارزه می‌کردند و بالاخره هم شکست می‌خورند، می‌خواهد مهارت خود را نشان دهد.^{۲۱}

انگلیس‌ها متقاعد شده بودند که قاضی محمد برای تکرار کردن روس‌ها و وادار کردن آنان به‌حمایت از طرح‌هایش... تماس‌های خود را با انگلیس‌ها افزایش می‌دهد. قاضی محمد که از اقامت در ماکو «خشنود» بازگشته بود، به‌زودی، توافقاتی خود را از رفتار بعدی روس‌ها نشان می‌دهد و می‌گوید منافع روس‌ها را در مورد کردها مجدداً به‌جریان بیندازد. هم‌چنین انگلیس‌ها گمان می‌کردند که کردها در جریان کنفرانس استانبول حیل‌هایی به‌کار برده بودند تا انگلیس‌ها را وادارند که علی‌رغم میل خودشان از جنبش پدفع وحدت و خودمختاری کردستان حمایت کند. خلاصه آن که از هر طرف ابهاماتی وجود دارد.

در حالی که شایعاتی درباره وجود یک جنبش انقلابی کرد به‌نفع کردستان خودمختار بالا می‌گیرد، روس‌ها در مورد ایرانیان بدگمانند و نمی‌خواهند که آن‌ها نیروی مهمی به‌کردستان که موقعیت بسیار حساسی داشت بفرستند.... از طرفی روس‌ها نمی‌خواهند مستقیماً خودشان نظم را برقرار کنند و این را باید از سران کرد بخواهند.

خلاصه آن که، به‌نظر نمی‌رسد که روس‌ها برای استقلال کردستان

همچنین رحمان ذبیحی یکی از اولین ملی‌گرایان کُرد مه‌یاد بود که دوسدد ایجاد ارتباط با جنبش سلیمانیه برآمد.

نقش ملی‌گرایان کُرد عراقی در تأسیس کومه یکی از رازهای تاریخ جنبش ملی کُرد است. کردهای ایرانی برای تهییج ناسیونالیسم تا آنجا پیش می‌روند که به‌خلاف حقایق تاریخی مدعی‌اند که چیزی را مدیون کردهای عراق نیستند!

در واقع همه چیز حاکی از آن است که حرکت اولیه از سلیمانیه شروع شده است یعنی از آن زمانی که محمود جودت (که بعداً گروهی از افسران ناسیونالیست هیوا Howa از جمله سران میرحاج جای او را گرفتند) «کومه ریاستو کرد» (کمیته تجدید حیات کُرد) را تأسیس کرد.

آیا در اولین جلسه کومه که در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۲ در یکی از باغ‌های اطراف مه‌یاد تشکیل شد، میرحاج شرکت کرد؟ آیا او بود که پیشنهاد داد تا کومه را براساس تشکیلات مخفی با بخش‌های مخفی مستقل از یکدیگر سازمان دهند؟ اعضای جدید کومه قبل از پیوستن به جنبش می‌بایست به قرآن قسم یاد کنند، آیا این سنت را سران کومه همراه با میرحاج تنظیم کردند؟...

xalvat.com

آیا کومه یکی از شاخه‌های «هیوا» بود؟

این‌ها مسائلی است که امروزه کردهای عراق از آن حمایت می‌کنند. در هر حال میان کومه و هیوا غالباً ارتباطی وجود داشت: در مارس ۱۹۴۴ محمد شرقی برای دیدن افسران ملی‌گرای هیوا (امین روان دوزی، عبدالعزیز گیلانی (شمرینی)، عزت عزیز و مصطفی خوشنوا) به کرکوک می‌رود. در طول ماه‌های بعد از مارس، حمزه عبدالله، یکی از رهبران جناح «چپ» هیوا، مسافرت‌های متعددی به مه‌یاد می‌کند. قادری یگ پسر کوچک جمال پاشا از اهالی دیار بکر که در آن زمان در سوریه می‌زیست و نیز قاضی ملا وهاب از ترکیه، چون حمزه عبدالله سفرهای متعددی به کردستان ایران می‌کنند.

کومه خیلی زود پایه‌های جغرافیایی و اجتماعی خود را گسترش می‌دهد: سازمانی که در اصل شهری و محدود به مه‌یاد بود، سران عشایر را از خوی در شمال گرفته تا یوکان و سقز در جنوب، به‌خود جلب می‌کند. حدّ

جنوبی نفوذ کومله، مرزی نادیده‌نی است که کردستان سنی مذهب ایران را از کردستان شیعی مذهب ایران جدا می‌کند.

سازمان‌های کمی پیدا می‌شوند که به اندازه هیوا، حزب کرد عراق، و کومله از یکدیگر متفاوت باشند. هیوا خصوصاً متشکل بود از روشنفکران شهری مارکسیست، در حالی که کومله ایران، عمدتاً، متشکل از معتمدان بود و تا حدی هم از عناصر عشیره‌نی که سخت محافظه‌کار و بدون ایدئولوژی سیاسی مشخصی بودند.

خواه هیوا و کومله دو اصل يك سازمان، باشند یا نه، طبیعی است که این دوشاخه جنبش ملی کرد، به طرق متفاوت تکامل بیابند.

در اواخر سال ۱۹۴۴، در کردستان عراق و کردستان ایران تقریباً اوضاع استثنائی حکمفرما بود: در مهاباد، سکنه شهر در ماه مه ۱۹۴۳ به یک پادشاه پلیس حمله کرده هفت پلیس آذری را کشته بقیه را بیرون رانده بودند و به این ترتیب آخرین جای پای قدرت مرکزی را از بین بردند. در منطقه بارزان، ملا مصطفی پاوژانی، مراقب پیشداران ارتش عراق بود که آزمایشگاه‌های کوچک حقیقی بودند برای ملی‌گرایان کرد تا در کمال آزادی اشکال مختلف خودمختاری یا استقلال را تجربه کنند.

هیچ کس خواهان برتری از دیگران نبود، و ناپندگانی که متعلق به مناطق مختلف جغرافیائی و جریانات سیاسی گوناگون بودند می‌آمدند تا تجربه‌نی را که در حال انجام گرفتن بود تماشا کنند و پیشنهادهای خود را عرضه دارند!

در این دوره و در ماه اکتبر ۱۹۴۴، قاضی محمد به عضویت کومله در آمد. در این موقع دو سال از تأسیس کومله می‌گذشت ولی تا آن زمان رهبران آن و خصوصاً اعضای کمیته مرکزی کومله که از «اقتدار» قاضی محمد می‌ترسیدند نتوانسته بودند به خود بقبولانند که این مهم‌ترین شخصیت مهاباد را به کومله دعوت کنند.^{۱۱۱} قاضی محمد هرگز به عضویت کمیته مرکزی کومله انتخاب نشد ولی همان طور که مؤسسان کومله واهمه داشتند، او خیلی زود بر کومله مسلط شد و آن را طوری هدایت می‌کرد که گویی دبیر آن است. در اوایل اکتبر ۱۹۴۴، قاضی محمد همراه با دیگر سران کرد به دعوت نخست‌وزیر وقت به تهران رفت.^{۱۱۲}

قاضی محمد در طول اقامتش در تهران، با سرلشکر حسن اوفع، فرمانده ارتش ایران مذاکره کرد.

آن طور که سرلشکر ارفع گفته است، در این دیدار صدر قاضی، برادر قاضی محمد که عضو مجلس بود، و سیف قاضی پسر عمویش، خود را «میانمرو و خواهان دوستی» معرفی کرده، اظهار امیدواری کردند که دولت ایران «موضع گیری های خاص» آنان را در مد نظر داشته باشد و افزودند که حاضرند «با دولت ایران برای بهبود وضع ملت ایران» همکاری کنند.

قاضی محمد در این جلسه «صدیق» تر بود و انتقادهای قدیمی کردها را در مورد دولت مرکزی خاطرنشان کرد و نیز مدیریت و اداره مناطق کرد را توسط کارمندان نالایق پادآوری کرد، و از دولت ایران خواست که در مناطق کرد کارمندان کرد را انتخاب کند.^{۱۶۱} به نظر سرلشکر ارفع، قاضی محمد «لجوج» آمد، - در عین حال درخواست های قاضی محمد هنوز خیلی ملایم بود و صحبتی از خودمختاری و تجزیه در میان نبود.

۱۵. تأسیس حزب دموکرات کردستان

xalvat.com

اما وقایع سریع تر اتفاق می افتد. در ۱۶ اوت ۱۹۴۵، در جریان یکی از گردهمانی های کومله، قاضی محمد پیشنهاد کرد که این جنبش زیرزمینی را تبدیل به حزبی علنی بنام «حزب دموکرات کردستان» بکنند.^{۱۶۲}

روس ها در به وجود آمدن حزب جدید که متأثر از سازماندهی «دموکراتیک» آنان بود، دقیقاً چه نقشی داشتند؟ در این مورد چیزی نمی دانیم، و نیز اوضاعی را که منجر به ایجاد حزب دموکرات کردستان شد، نمی شناسیم، حتی، به نظر مودخان غربی نظیر ایگلتون (William Eagleton) و آرچی بالدروزلت (پمبر) (Archibald Roosevelt Jr)، که درباره جمهوری مهاباد نوشته اند، حزب دموکرات کردستان، چند هفته بعد از دومین سفر معتمدان کرد به باکو، در نوامبر ۱۹۴۵، ایجاد شد.

شاهدان این دوره، درباره آخرین لحظات کومله خیلی تودار هستند. با بودن يك «جناح طرفدار انگلیس» که کردهای اصلاً عراقی مانند شیخ عبداللہ گیلانی، عبدالعزیز شمزینی، محمد صادق (معروف به پشسو)، و یکی از پسران طه معرف آن بودند، به نظر می آید که لحظات آخر کومله بدون وجود اختلافاتی نگذشته است.^{۱۶۳}

وقایع بهر ترتیب که رخ داده باشد، چیزی نگذشت که حزب دموکرات

کردستان برنامه‌نی را که گروهی از شخصیت‌های کرد امضاء کرده بودند در يك «بیانیه» منتشر کرد. این برنامه درخواست‌های زیر را مطرح می‌کرد:

- خودمختاری برای کردستان در چارچوب دولت ایران؛
- زبان کردی به عنوان زبان رسمی؛
- انتخاب قوری يك شورای محلی؛
- استخدام کارمندان محلی؛
- تصویب قانونی واحد برای اشخاص ذینفوذ و دهقانان؛
- همکاری یا جانش آذربایجان؛
- بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و اجتماعی کردستان، خصوصاً از طریق استخراج منابع طبیعی، بهبود کشاورزی، توسعه بهداشت و تعلیم و تربیت.

این برنامه که اساساً ملی‌گراست، نشانی از انقلابی بودن ندارد و ترکیب اجتماعی حزب جدید را منعکس می‌کند.

۱۶. سفر دوم به باکو (سپتامبر ۱۹۴۵)

دومین سفر قاضی محمد به باکو در طول ماه سپتامبر ۱۹۴۵ انجام می‌گیرد. این سفر بعد از رفتن او به تبریز، برای شرکت در مراسم تأسیس «حزب دموکرات آذربایجان» که از درون حزب توده بیرون آمده بود، صورت می‌گرفت. همراهان قاضی محمد در دومین مسافرتش به باکو عده‌ای از شخصیت‌های کرد از جمله پسرعمویش سیف قاضی و مناف گریعی بودند. زمینه دومین سفر قاضی محمد به باکو با سفر اول تفاوت دارد: در سپتامبر ۱۹۴۵، جنگ جهانی دوم تازه به پایان رسیده بود و میان شوروی و «متفقین» قدیمیش شکرآب شده بود.

در ایران، به‌خصوص روشن بود که شوروی نمی‌خواهد مطابق قرارداد سه‌جانبه ۱۹۴۲ که تخلیه ایران را حداکثر تا ۶ ماه پس از پایان جنگ پیش‌بینی می‌کرد، رفتار کند و نیروهای خود را از خاک ایران بیرون ببرد. همزمان، پادومین سفر قاضی محمد به باکو، اتهامات برطرف می‌شود: این دفعه، دیگر منظور يك «سفر فرهنگی نیست بلکه يك مسافرت سیاسی است؛ نمایندگان کرد حتی یادداشتی آماده می‌کنند که حاوی انتظارات آن‌ها از شوروی است؛ کردها برای ایجاد يك دولت، کرد مجزاً از شوروی خواهان

بنابر سخنان ویلیام ایگلنن نویسنده «جمهوری کردستان ۱۹۴۶» در ابتدا، باقراف اعلام کرده بود که کردها هیچ دلیلی ندارند که در تشکیل یک دولت مجزا شرکت کنند.

مطابق نظر باقراف، آزادی کردستان می‌بایست بر «پیروزی نیروهای مردمی» نه تنها در ایران، بلکه در عراق و در ترکیه، استوار شود؛ و کردهای ایرانی تا زمانی که نیروهای «ملت» کرد به وحدت نرسیده‌اند، باید از این که قسمتی از آذربایجان خودمختار^{۱۱}، را تشکیل می‌دهند راضی باشند. در واقع این مسئله با سیاستی که باقراف بعداً در پیش می‌گیرد کاملاً انطباق دارد. اما قاضی محمد و دیگر نمایندگان کرد، نمی‌توانستند بپذیرند که کردستان به آذربایجان واگذار شود و به آنچه باقراف گفته بود اعتراض کردند. این اعتراض ظاهراً موفقیت‌آمیز بود، زیرا باقراف «در حالی که مشت‌هایش را روی میز می‌کوبید» اعلام کرد که «تا زمانی که شوروی وجود دارد، کردها استقلال خود را خواهند داشت»^{۱۲}.

بعد از آن که وضع بدین صورت در می‌آید، باقراف به نمایندگان کرد قول تهیه اسلحه، خودرو، توپ و مسلسل می‌دهد و همچنین قول می‌دهد که تعدادی از دانشجویان کرد به مدارس نظامی باکو پذیرفته شوند.

باقراف همچنین امکان تهیه مقداری کمک‌های مالی را متذکر می‌شود و قول می‌دهد که ابزارهای چاپ برای نشر روزنامه‌ها و کتاب‌های کردی در اختیار آنان بگذارد و این کار را می‌کند.

قرار بود که سفر معتمدان کرد به شوروی طولانی‌تر باشد و حتی سفر به تقلیس هم پیش‌بینی شده بود. اما مسافرت‌شان با حادثه نامنتظری کوتاه شد: یارزانی که باقراف او را «جاسوس انگلیس» می‌دانست، آماده می‌شود که از مرز گذشته به ایران بیاید! از این رو باقراف به نمایندگان کرد نصیحت کرد که به شهر خود بازگردند و «اقدامات لازم» را انجام دهند^{۱۳}.

۱۷. اعلام جمهوری (۲۲ ژانویه ۱۹۴۶)

در آذربایجان وقایع سریع‌تر روی می‌دهد؛ در بیستم نوامبر ۱۹۴۵، جعفر پیشه‌وری خودمختاری آذربایجان را اعلام می‌کند. در ۱۵ دسامبر همان سال، او به عنوان رئیس «دولت خودمختار» آذربایجان، مجلس محلی را افتتاح

می‌کند. به تقاضای او قاضی محمد پنج نماینده از طرف حزب دموکرات کردستان به این مجلس اعزام می‌کند.

salvat.com

چند روز بعد، یعنی در ۱۷ دسامبر ۱۹۴۵، بعد از راهپیمایی جمعیت انبوهی به سوی دادگستری، که آخرین نشانه قدرت دولت مرکزی در مهاباد بود - پرچم گرد به رنگ‌های سفید و سبز و سرخ، با خورشیدی میان دو شمشیر، در بالای ساختمان‌های دولتی مهاباد، آشنویه و نقده، برافراشته می‌شود.

در واقع ارتباط کردها با تهران قطع نشده بود و قاضی محمد با مصاحبه‌ای به تقاضای روزنامه شهیاز (تهران) موافقت می‌کند. در این مصاحبه، قاضی محمد ابتدا برنامه حزب دموکرات کردستان را مندرک می‌شود، سپس اعلام می‌کند که این حزب، مرام کمونیستی ندارد، اما به نظر او در رژیم مردم شوروی «آن دموکراسی حقیقی و سازماندهی که این حزب می‌خواهد برقرار کند»، وجود دارد. همچنین قاضی محمد، داشتن ارتباط با کردهای خارج از ایران را نفی کرده قانون اساسی ایران را به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید «شورای عالی»، که منطقه مهاباد را اداره می‌کند، با دولت مرکزی در ارتباط است. در پایان می‌گوید که «خیانتکاران برای پنهان داشتن مقاصد سیاه خود و نیز برای آن که ما را با زور نابود کنند می‌گویند که کردستان استقلال می‌خواهد. دولت مرکزی آنقدر آذوپایجان و کردستان را متهم به تجزیه طلبی می‌کند که بالاخره...» (۲۱).

در اواخر دسامبر ۱۹۴۵، قاضی محمد، توسط عبدالرحمان ذیحجی با کنسول بریتانیا در تبریز تماس می‌گیرد. این تماس به منظور پی بردن به این موضوع است که آیا در صورت اعلام احتمالی خودمختاری کردستان، امکان برقراری روابط رسمی بین کردستان و بریتانیا وجود خواهد داشت یا نه. یک بار دیگر بریتانیا پیشنهاد قاضی محمد را رد می‌کند و جواب کنسول آن دولت «میهم و دل‌سردکننده» است (۲۰).

معلوم نیست که از جانب شوروی تأمین‌های کافی به قاضی محمد داده شده باشد، اما بعد از آخرین تماس با نمایندگان شوروی در تبریز، قاضی محمد در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶، در جریان مہینگی در میدان چوارچسوا در مهاباد، در حالی که ملا مصطفی یارزانی در کنار او ایستاده بود، «خودمختاری جمهوری کردستان» را اعلام می‌کند.

چند روز بعد، روزنامه کردستان (۱۱ فوریه ۱۹۴۵) اسامی وزرای «دولت ملی کردستان» را به شرح زیر منتشر می‌کند:

حاجی باباشیخ، (نخست‌وزیر)، سیف قاضی (وزیر جنگ)، مشاف کریمی (وزیر آموزش و پرورش)، محمد امین (کاسب، وزیر داخله)، محمد ابویان (داووساز، وزیر بهداشت)، اسماعیل ایلخانی‌زاده (از مالکان بزرگ، وزیر راه)، احمد الهی (کاسب، وزیر اقتصاد)، کریم احمدین (وزیر پست)، مصطفی داودی (تاجر، وزیر بازرگانی)، ملا حسین مجیدی (وزیر دادگستری)، محمود والی‌زاده (کاسب، وزیر کشاورزی)، صادق حیدری (وزیر تبلیغات).

پست وزارت عبدالرحمان ایلخانی‌زاده (مالک بزرگ) هنوز معلوم نشده بود.

این دولت که اکثریت آن را تجار و کسبه و قشودال‌ها تشکیل می‌دادند، نمایندۀ ترنمندان بود.

(ادامه دارد)

halvat.com

یادداشت‌ها

۱. مکانیه با وحیم قاضی، ۱۹ مارس ۱۹۷۶، پاکر.
۲. انگلیس‌ها پهنروهای ایرانی اجازه می‌دهند که قدرت دولت مرکزی را در دیوان دره و مغز برقرار کنند، در حالی که «خوبه» (محمد) و «شبه» یکی از سران گرد که اصلاً عراقی است، تقریباً نوعی استقلال را تا سال ۱۹۴۴ در پاته حفظ می‌کند.
۳. یادداشت ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۱ زرنال‌ها، واول، کینان و سلیم (Wavell, Quinan, Slim). و یادداشت ۲۵ دسامبر ۱۹۴۱ کمیته فرماندهان ستاد، Fo ۳۷۱ TV ۲۴۴، Office, Londres = Fo.) Foreign.
۴. یادداشت Fo، ۱۷ ژانویه ۱۹۴۲، ۳۹ ۳۸۸، Fo ۳۷۱.
۵. پیغام برکوارت، کنسول بریتانیا در تبریز، ۲۲ اکتبر ۱۹۴۴، این پیغام مبتنی است بر روایت یک فایله نروژی به نام DANI که با یکی از اهالی مهاباد به نام حبیبی ازدواج کرده بود. در این تماس شوهر این خانم به عنوان مترجم حضور داشت.
۶. گزارش کوک (Kook)، کنسول بریتانیا در تبریز، ۳۰ نوامبر ۱۹۴۱، ۳۹ ۳۷۱، Fo.
۷. یک پزشک، یک ورزشکار، یک مهندس، یک موسیقیدان و غیره از جمله اعضای این گروه بودند. یادداشت کوک، همانجا.
۸. گزارش مشاور سیاسی، سرهنگ فلچر Fletcher، کرمانشاه ۱۳ مه، ۱۹۴۲، ۳۹ ۳۷۱، Fo.
۹. کوک، کنسول بریتانیا در تبریز، ۱۴ دسامبر ۱۹۴۱، ۳۹ ۳۴۶، Fo ۳۷۱.
۱۰. همانجا.
۱۱. یادداشت آنتونی ایدن، معاون وزیر امور خارجه، ۲۰ نوامبر ۱۹۴۱، ۳۹ ۳۸۸، Fo ۳۷۱.
۱۲. خاطرات شپاندو (Spandau)، آلبرت اسپیر (Albert Speer) «مصحح با هیتلر در وین» نژاده (Winnitzer) اراسط اوت ۱۹۴۴، صفحات ۶۳-۶۴.

۱۳. بیغام سرریزدر یولارد (Sir Reader Bullard). سفیر بریتانیا در تهران. ۱۴ ژانویه ۱۹۴۲.
Fo ۳۷۱ ۳۱ ۲۸۸ و کولک، کنسول بریتانیا در تبریز، ۲۸ ژانویه ۱۹۴۲، ۳۱ ۳۷۱ Fo.
۱۴. کولک، تبریز، ۷ مه ۱۹۴۲، ۳۱ ۳۷۱ Fo.
۱۵. در نیمه آوریل ۱۹۴۲، یک آمریکایی به نام ب.ا. کونیل قوم (B.E. Kunilhom). کنسول
تبریز می شود. این شخص که متخصص امور نیروی و باتیک است. آشکارا «سگ پاسانی» است
که مأمور مراقبت از رفتار روس ها است. اما در این وقایع مداخله نمی نماید.
۱۶. بیغام یورگوارت بعد از مسافرتش به مهاباد در تاریخ ۱۲ و ۱۵ اکتبر ۱۹۴۲، ۳۱ ۳۷۱ Fo.
۱۷. بیغام کنسول بریتانیا در کرمانشاه.

xalvat.com

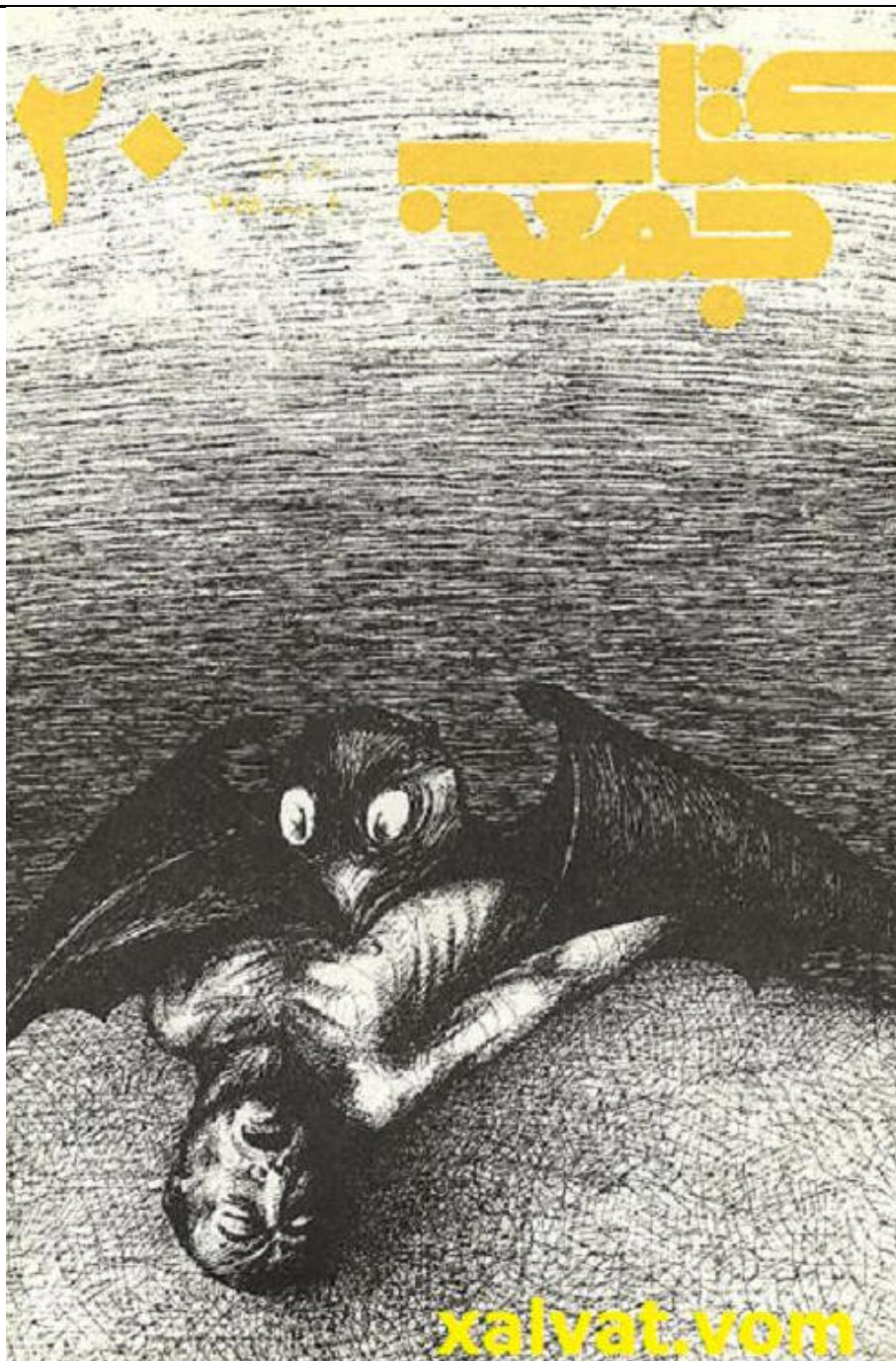
۱۸. درباره تاریخ جمهوری مهاباد مراجعه شود به اثر یا ارزش ویلیام ایگلتن (William
Eagleton). به نام «جمهوری ۱۹۴۵ کردستان» لندن. ۱۹۶۳. ویلیام ایگلتن که در سال های
۵۵ - ۱۹۵۴ رئیس مرکز فرهنگی آمریکا در گرگروک و سپس کنسول آمریکا در تبریز بود
(۱۹۵۹-۶۱). این فرصت را داشت که با بسیاری از سران کرد آشنا شود. او که از نزدیک در
وقایع سال های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶-۴۷ شرکت کرده بود، کنایش بسیار مستند و بدون شک یکی از
بهترین آثار مربوط به مسأله کردها است. این کتاب تنها اثری است که در غرب منتشر شده است.
۱۹. همانجا.

۲۰. در هر حال این توضیح ویلیام ایگلتن و آرچی روزولت (Archi Roosevelt) است.
MEJ (مجله خاورمیانه). ژوئیه ۱۹۴۷.
آرچی یالد روزولت که از ژوئیه ۱۹۴۴ تا دسامبر ۱۹۴۵، وابسته نظامی در عراق و سپس در
ایران بود، یکی از معهود اروپائینی است که در دوران «جمهوری» قاضی محنت، به مهاباد رفته
است. وی در طول اقامتش در مهاباد (دسامبر ۱۹۴۵) به چیزهایی برخورد کرده که بعدها مقاله او در MEJ
به صورت یکی از بهترین اسناد موجود درباره جمهوری مهاباد، درآمد.
۲۱. ۱۷۳، ۲۰ ۳۷۱ Fo.

۲۲. حسن ارفع. «کردها». صفحه ۷۵.
۲۳. تاریخ رسمی که توسط مورخان حزب دموکرات کردستان عنوان شده است.
۲۴. مکاتبه نوشته با رحیم قاضی، باکو. مارس ۱۹۷۶.
۲۵. مطابق آنچه آرچی یالد روزولت بیان داشته است.
متن این پاراگراف که در مورد سیاست اجتماعی حزب دموکرات اشاراتی دارد، در کتاب های
مختلف متفاوت است.

- برای ویلیام ایگلتن، این چنین است «درآمد کردستان باید در همان جا مصرف شود»
روندت Ronsot در سرزمین اسلام. ۱۹۴۶. شماره ۲۳ می نویسد. مؤسسان حزب دموکرات
کردستان خواستار تجدیدنظر در مناسبات میان مالکان و زارعان اند. در صورتی که دکتر
عبدالرحمان قاسملو در مطالعه خود درباره کردستان ایران (۱۹۷۶)، می گوید «باید برای حفظ منافع
هر دو طرف موافقتی میان دهقانان و مالکان ایجاد شود».
۲۶. ویلیام ایگلتن. همانجا و حسن ارفع «کردها» صفحه ۷۸.
۲۷. ویلیام ایگلتن - صفحه ۴۵.

۲۸. همانجا، صفحه ۴۶. این تعبیر یا تعبیر حمزه عبدالله (صفحه ۱۵۳) اوتیاطی ندارد مگر در
یک مورد و آن این است که در ایران هیچ کس خواهان آمدن بارزانی نبود.
۲۹. شهباز، ۳۱ دسامبر ۱۹۴۵. نقل شده به وسیله پیرووندت دو در سرزمین اسلام.
۱۹۴۶. شماره ۳۲. صفحه ۱۱۸.
۳۰. ویلیام ایگلتن - صفحه ۶۱.



اشترک ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره
۳۵۰ ریال

برای اشتراک به مرکز بخش مراجعه نمایند

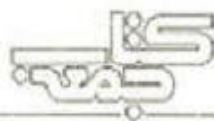
xalvat.com

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار نظم‌ساز شماره‌گذاری از
کتاب‌جمعه هستیم، به ترتیب:
• ویژه فلسطین
• ویژه کودکان (به مناسبت سال جهانی کودک)
• ویژه آفریقا
• ویژه آمریکای لاتین
چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و
تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار
دارید، ما را به‌عنوان پربارتر کردن این
ویژه‌نامه‌ها پاری کنید! زمان دقیق انتشار هر
یک از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پانگانی کتاب‌جمعه، در
زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان
سیاست، و علم و هنر به‌پاری شما نیازمندیم.
چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای
ما بفرستید.

طرح روی جلد از: علیرضا اسبید



هفته‌نامه سیاست و هنر

سرپرست: احمد شایملو

با همکاری شورای نویسندگان

تأهین و تنظیم صفحات: ایراهیم حقیقی

مکاتبات یا صندوق پستی ۱۵۱۱۳۲ تهران

مرکز بخش: تلفن ۸۳۸۸۲۲ تهران

مطالب رسیده به‌هیچ عنوانی قابل
استرداد نیست. شورای دبیران در حکم و
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراک

برای ۵۰۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می‌شود

خوانندگان اشتراک می‌توانند مبلغ لازم را
از نزدیکان به‌ترین شیوه هر یک از بانک‌ها به‌حساب
شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتر بانک پاسگاه)
واریز کنند و رسید آن را به‌ضمیمه نشانی خود و با
قبول این که مجله را از چه شماره‌ای می‌خواهند
به‌نشانی پستی و کتاب‌جمعه بفرستند.

تعاره‌های گذشته هفته‌نامه‌های می‌توانید از
کتاب‌فروشی‌های مقابل دانشگاه تهران تهیه کنید.

بها ۱۰۰ ریال

طرح و کس

- چه تنهامت سرفرازا
- ۱۴۰..... فریروز ابراهیم پور
- نسیم چه می خواهد بگوید؟
- ۱۴۳..... آذر آذری
- شطرنج جوانان
- ج. ان. راکر
- ۱۳۶..... جهانگیر عشقاری
- گورمه‌ها، نقاشی آجازه‌نشینان خلا
- ۱۴۲..... نوش بر دل

• طرحی از لیدوآود

• سازنده طرح از گورمه‌ها

مقالات و مقالات

- کرامات یا نرآموزان جادوگر
- کاؤل پیمان و میری گولک
- ۱۰..... سمیرا طاهیان

• آخرین صفحه تعلیم

ج. مراد

• کتابخانه‌های درس جدید

۳۱..... قدسی فاضلی نور

• بررسی شعارهای دوران قیام

۴۲..... محمد مختاری

• کنکرة بین المللی فبستکی فلسطین

۵۵..... رامین شهرمند

• آمریکا جامعه مجامین

هنری میلر

۶۴..... صا ناظر

• گذار از دیگنانوری به دموکراسی

۷۶.....

• کردستان و جمهوری مهاباد (۲)

کرسی کوجرا

۷۸..... تاجد بهمن پور

• فرعائز و ثنی سرمایه و پیدایش دموکراسی (۴)

گوردن ترمودن

۱۵..... آزاده

• مراسم تهنای پاران و پاران سازی در ایران (۳)

ایمان باشکوز

۱۶۳..... باسلان فرخی

قصه

شعر

- مولوی
- ۲۹.....
- ماهی آوازخوان
- آندوه وزلز نسکی
- ۳۰..... م. ص.

چلو دانشگاه

۱۱۹.....

باخوانندگان

۱۲۴.....

کریس کوچرا Chris Kutschera

ترجمه ناهید بهمن پور

۲

کردستان

و جمهوری مهاباد

xalvat.vom

۱۸. ارتش مهاباد و بارزانی‌ها

قاضی محمد که متوجه ضعف «جمهوری» کوچک خود شده بود، بیدونگ به‌سازمان‌دهی برای دفاع از آن پرداخت. شیخ احمد، کمی بعد از ورودش به کردستان ایران، با ۶۰۰ جنگجو در نزدیکی نقده مستقر شد و تا پایان جمهوری مهاباد در آنجا ماند. در این مدت او با دختر یکی از سران قره‌پایاخ از عشایر منطقه ازدواج کرد (این عشایر کرد نیستند ولی لباس کردی می‌پوشند) و ابداً با زندگی سیاسی جمهوری مهاباد نیامیخت.

ملا مصطفی بارزانی که در مهاباد مستقر شده بود، نیروهای جنگی خود را که بین ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر بودند در اختیار رژیم مهاباد گذاشت و یکی از چهار «زئرال» جمهوری شد (مارس ۱۹۴۶).

اما قاضی محمد که نمی‌خواست کاملاً به بارزانی و چند گروه نظامی وابسته باشد که عشا پر کرد ایرانی را در اختیارش گذاشته بودند. «ارتش مهاباد»، یعنی اولین ارتش منظم تاریخ جنبش ملی کرد را ایجاد کرد. این نیرو که اندکی بعد به ۱۲۰۰ نفر رسید، شامل ۴۰ درجه‌دار و ۷۰ افسر (۳۷) بود که خصوصاً از مهاباد و از اطراف نزدیک مهاباد استخدام شده بودند.

اما برخلاف وعده‌هایی که باقراف در سپتامبر ۱۹۴۵، در پاکو به کردها داده بود، کمک نظامی شوروی به کردها خیلی کم بود. این کمک جمعاً شامل ۱۰/۰۰۰ قبضه تفنگ، اسلحه کمری، مسلسل‌های ساخت چکسلواکی و حدود بیست کامیون بود.

در مارس ۱۹۴۶، روس‌ها سروان صلاح‌الدین کاظم‌اوف را به مهاباد فرستادند. این شخص که کردها او را به‌ریشخند «کاک آقا» می‌خواندند و بعدها سرهنگ شد، به کمک افسران کرد عراقی که همراه ملامصطفی بارزانی به ایران آمده بودند، آموزش و سازمان‌دهی ارتش جدید را به عهده داشت. علی‌رغم تقاضاهای مکرر قاضی محمد و اختیار تکان‌دهنده‌نی که در روزنامه‌های غربی می‌نوشتند (۳۷)، همه کمک شوروی به‌آنچه گفتیم محدود می‌شد و آن توپ‌ها و خودروهایی که «قول» داده بودند هرگز به کردستان نرسید.

xalvat.vom

۱۹. بحران آذربایجان - کردستان

برخلاف انتظار، تبریز، نه تهران، به‌اولین بحران مهاباد دامن می‌زند! کردها خیلی سریع عکس‌العمل نشان می‌دهند: پنج نماینده کرد «شورای محلی» تبریز، بهانه آورده از رفتن به تبریز خودداری می‌کنند و به این ترتیب نشان می‌دهند که مهاباد نمی‌خواهد تابع تبریز باشد. در فوریه ۱۹۴۵، جعفر پیشه‌وری، قاضی محمد را به تبریز فرا می‌خواند، این احضار برای آن است که قاضی محمد توضیح دهد چرا دو حالی که آذربایجان به‌نازگی اعلام خودمختاری کرده، او دولتی مستقل تشکیل داده است.

قاضی محمد به‌پیشه‌وری یادآور می‌شود که قبیل از آن که درباره تشکیل دولت مستقل تصمیم بگیرد یا پرماکف Yermakov، یکی از افسران سیاسی شوروی در تبریز، مذاکره کرده و او حتی در مراسم اعلام جمهوری،

اما برخورد میان این دو اجتناب‌ناپذیر بود، زیرا هر دو جمهوری طالب يك سرزمین بودند.

جمعیت روستائی کردستان ایران مانند جمعیت روستائی نقاط دیگر ایران و ترکیه تقریباً یکدست بود، اما در مراکز شهری این چنین نبود. به‌دلائل جامعه‌شناختی و سیاسی، شاهان برای کاهش نفوذ کردهای سنی مذهب، جمعیت شیعی مذهب را که به‌سلطان وفادار بودند به‌طورمنظم تقویت می‌کردند. - شهرهای خوی (با ۳۵۰۰۰ سکنه)، شاهپور (با ۱۲۰۰۰ سکنه)، میاندوآب (با ۸۰۰۰ سکنه)، و رضائیه (= ارومیه، با ۵۵۰۰۰ سکنه)، اصولاً متشکل از عناصر ناهمگون بود. خصوصاً آذری‌ها (شیعی مذهباتی که ترکی صحبت می‌کنند)، مسیحیان، یهودیان و ارمنیان. مثلاً در رضائیه کردها آشکارا در اقلیت بودند. آنان تنها در يك محله متمرکز بودند و تعدادشان به‌زحمت از تعداد یهودیان ساکن شهر تجاوز می‌کرد.

دولت جعفری‌شاه روی این شهرها و دشت‌های حاصلخیز اطراف آن‌ها را مطالبه می‌کرد و نقطه حواشی کوه‌هائی را که در طول مرز عراق و ترکیه قرار دارد و نیز مناطقی مجاور مهاباد را به‌عنوان شهرهای گردنشین قبول داشت. برعکس، کردها معتقد بودند که همه سرزمین‌هائی که در غرب دوباچه رضائیه (آذربایجان غربی) قرار دارد جزئی از کردستان به‌شمار می‌آید.

رضائیه که در جمهوری مهاباد «نمایندگی» به‌نام غنی خسروی داشت، هرگز قسمتی از خاک کردستان نشد، از نظر سیاسی، وضع شهر رضائیه اعجاب‌آور بود: از میان جوانان کرد که سابقاً در «اتحاد جوانان [حزب] توده» مبارزه می‌کردند و بعداً در سوم سپتامبر ۱۹۲۵، در «اتحاد جوانان دموکرات آذربایجان» متشکل شدند، آن‌ها که ملی‌گرا تر بودند به‌عضویت «اتحاد جوانان دموکرات کردستان» در آمدند؛ همین پدیده در سطح حزب نیز به‌وقوع پیوست. بنابراین، در رضائیه دو تشکیلات جوانان و دو حزب دموکرات وجود داشت.

برخورد میان این تشکیلات و احزاب اجتناب‌ناپذیر و متداول بود. کردها و آذربایجانی‌ها برای حل اختلافات‌شان از روس‌ها یاری می‌خواستند: در جریان يك گردهم‌آیی با هاشم‌آف کنسول شوروی «مارشال» زرو (Zero) بهادری، یکی از سران عشایر هرکی، به‌شیوه خودش نشان داد که «بیگانگان» رضائیه هیچ گونه حقی بر این شهر گردنشین ندارند؛ او يك

حندلی به وسط اناقی که کردها و آذربایجانی‌ها با هاشم‌اف در آن بودند، برد و روی آن نشست. آنگاه به کنسول شوروی گفت: «این اناقی مال تست... آیا می‌توانم وسط اناقی بنشینم و بگویم این اناقی مال من است؟... نه، پس می‌بینی که نمی‌شود!»

xalvat.vom

بدخلاف انتظار معتمدان آذربایجان یا پیوستن رضائیه به جمهوری آذربایجان موافق نبودند. این اشخاص که از اقدامات مترقی رهبران نیریز به وحشت افتاده بودند، ترجیح می‌دادند به مهاباد وابسته باشند که به محافظه‌کاری رهبرانش اطمینان داشتند و این را در طی یکی از سفرهای قاضی محمد به رضائیه، که برای دیدن پیشه‌وری رفته بود، از او خواستند. اما او به پنهان «دندان درد ناگهانی» در این یاره سکوت کرد.

مسئله رضائیه داشت مطرح می‌شد - و هنوز هم مطرح است - و در عراق بیست و پنج سال بعد هم چنین مسئله‌ای با شدت بیش‌تری بر سر کرکوک مطرح شد. در واقع چیزی نمانده بود که بعد از قرارداد ۱۹۷۰ مسئله کرکوک به یکی از عوامل تیرگی روابط میان ملامصطفی یارزانی و دولت عراق تبدیل شود.

پس از برخوردهای زیادی که بین کردها و آذربایجانی‌ها پیش می‌آید، قاضی محمد برای برقراری آرامش به میاندوآب می‌رود روابط میان سکه‌گرد و آذربایجانی‌ها به طرز خطرناکی در آنجا تیره شده بود. در چنین وضعی، شوروی دو «دولت» کردستان و آذربایجان را به‌مذاکره وامی‌دارد و این دو در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۴۶، یک قرارداد دوستی و اتحاد، به مدت بیست سال

۸۸ در سال ۱۹۷۰، کردهای عراق پس از ده سال میاوزه با دولت مرکزی بر طبق قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ موفق به کسب خودمختاری شدند. اما در مورد واگذاری منطقه کرکوک که پیش‌ترش گردنشین است میان کردها و دولت عراق اختلافاتی بروز می‌کند و قرار می‌شود پس از سرشماری جمعیت این منطقه (که می‌بایست حداکثر تا یک سال پس از انعقاد قرارداد صورت گیرد) سرنوشته کرکوک مشخص شود. ولی نه تنها سرشماری در موعد مقرر انجام نمی‌شود بلکه مدت آن هم چهار سال به تأخیر می‌افتد. در این مدت دولت عراق به اتحای گوناگون با خودمختاری کردستان مخالفت می‌کند. در سال ۱۹۷۴ مجدداً اختلاف میان کردها و دولت عراق بالا گرفت، و این دولت با شیوه اداره مشترک مناطق کرکوک - خانقین و سنچار موافقت می‌کند ولی در این مورد نیز انداسی نمی‌شود. بالاخره دولت عراق با واگذاری دو بخش از کرکوک به نام‌های چم‌چمال و کلار به کردستان خودمختار موافقت می‌کند و بدین ترتیب سرزمینی شامل ۴۷۰۶۲ کیلومتر مربع یعنی نصف تمام کردستان عراق به کردها واگذار می‌شود. از سال بعد دولت عراق با کردها وارد جنگ می‌شود و طی یک دوره محاصره کردستان موفق به عقبه نشاندن نیروهای کرد شده چنین کردها را کاملاً سرکوب می‌کند. (م)

امضاء می‌کنند.

مفاد این قرارداد شامل موارد زیر بود:

- مبادله نمایندگان سیاسی میان دو دولت؛

- انتصاب کارمندان کرد در آن مناطق آذربایجان که تعداد کردها پیش‌تر

است و نیز انتصاب کارمندان آذری در آن مناطق کردستان که تعداد آذری‌ها

بیش‌تر است؛

xalvat.vom

- انعقاد يك قرارداد تجاری؛

- کمک نظامی متقابل در صورت لزوم؛

- هرگونه مذاکره یکی از دولتین با دولت ایران باید پس از تأیید آن

دولت دیگر باشد.

هر دو دولت باید حقوق فرهنگی و زبانی ملت‌ها را در خاک خود

متقابلاً حفظ کنند؛ همکاری میان دو دولت برای سرکوب توطئه‌های تدارک

دیده علیه هر يك از آنها؛ چیزی نگذشت که عکس‌العمل‌های مخالف این

قرارداد ظاهر شد.

دولت بریتانیا اعلام کرد که این قرارداد بین دو طرفی بسته شده که او

آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد. و از این رو مردود است (۱۳۵).

دولت تهران مذاکراتی را با جعفر پیشه‌وری که در رأس هیأت مهمتی

به تهران آمده بود، شروع کرد. این هیأت شامل دو «نماینده نام‌الاختیار کرد»

هم بود.

مذاکراتی که از طرف دولت ایران توسط شاهزاده مظفر قیروز، که در

آن موقع مشاور نخست‌وزیر بود، صورت می‌گرفت در مورد مسائل نظامی

خیلی زود به مانع برخورد و در ۱۳ مه ۱۹۴۶ معوق ماند. پیشه‌وری،

قوام‌السلطنه را متهم کرد که می‌خواهد رژیم آذربایجان را به «تسلیم

بی‌قیدوشرط» وادارد. اما هیچ يك نمی‌خواستند که قطع رابطه کنند.

يك ماه بعد در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۴۶، شاهزاده مظفر قیروز به اتفاق

معاون وزیر جنگ، سرلشکر هدایت و سرلشکر محمدعلی مقدم به تبریز

می‌روند. موافقت‌نامه‌ای در ۱۵ ژوئن ۱۹۴۶ منعقد می‌شود. جعفر پیشه‌وری

با اعلام مجدد این موضوع که آذربایجان می‌خواهد در جارجوب ملت ایران

باقی بماند، می‌پذیرد که «فرماندار» آذربایجان را دولت از میان سران حزب

دموکرات آذربایجان انتخاب کند؛ به دنبال این موافقت، دکتر سلام‌الله جاوید

(وزیر سابق کشور) به فرمانداری آذربایجان منصوب می‌شود. برای تهران

ظواهر نجات یافته است... وزیرای سابق رؤسای نواحی شده بودند. در واقع این موافقت که چیزی را در آذربایجان تغییر نمی داد. از طرف نظامیان رد شد. رهبران مهاباد به دودسر افتاده بودند؛ رهبران تبریز و تهران بی مشورت با آنان و بدون در نظر گرفتن جمهوری مهاباد، موافقت‌هایی کرده بودند و دکتر جابوید، سیف قاضی را به عنوان «فرماندار» مهاباد برگزیده بود!

و قاضی محمد هم دیگر «رئیس دولت ملی نبود» بلکه فقط پیشوای حزب دموکرات کردستان بود.

کردها از این قرارداد و سرسپردگی اطلاع نداشتند و طوری رفتار می کردند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

خلاصه آن که اوضاع کاملاً مبهم بود.

salvat.vom

۲۰. آتش بس (مه - سپتامبر ۱۹۴۶)

در ۲۴ آوریل ۱۹۴۶، کردهای بازرانی يك ستون متشکل از ۸۰۰ سرباز ایرانی را در قلعه‌ها (تهدیه‌ها) واقع در چند کیلومتری شمال سقز، گیر انداخته مصادرات سختی به آنان وارد کردند؛ نتیجه این درگیری ۲۱ کشته، ۱۷ زخمی و در حدود ۴۰ اسیر بود.

بس از این «بیروزی» کردها، سرلشگر رزم آراء، باؤرس کل ارتش ایران، مذاکراتی را در سقز با هیأتی متشکل از نمایندگان کرد و آذربایجانی شروع کرد.

در سوم مه ۱۹۴۶، سرلشگر رزم آراء به منظور برقراری آتش بس موافقت‌نامه‌ای با کردها و آذربایجانی‌ها امضا می‌کند، که در آن عقب‌نشینی نیروهای کرد به چند کیلومتری جاده سقز - سردشت نیز پیش‌بینی می‌شود. نیروهای شوروی در دهم مه ۱۹۴۶، خاک ایران را تخلیه می‌کند، و همین موجب «تنش‌زدائی» می‌شود. در واقع خروج این نیروها حکم نابودی جمهوری مهاباد را امضاء می‌کند. خروج نیروهای شوروی که چند روز بعد از آتش بس صورت می‌گیرد، يك دوره آرامش در کردستان ایجاد کرد که تا سپتامبر ۱۹۴۶ به طول انجامید.

بعد از آتش بس ماه مه، تعدادی خارجی که در میان آن‌ها امریکایی و يك فرانسوی بودند به مهاباد رفتند. همه آن‌ها تحت تأثیر شخصیت اسنوار قاضی محمد قرار گرفته «پسدادگی» دریافتند که چرا قاضی محمد نماد ملی‌گرایی کردی در تمام کردستان شده است.»

قاضی محمد که چهل و شش ساله بود (متولد مه ۱۹۰۰) به خاطر سوابق خانوادگی، هوش و روشن بینی خود بدون تردید بر دنیای کوچک مهاباد و مناطق کرد اطراف آن تسلط داشت.

قاضی محمد علاوه بر کردی، فارسی، ترکی و عربی می دانست. کمی هم به انگلیسی، حرف می زد اما این زبان را خوب می فهمید. همچنین خواندن فرانسه، آلمانی و کمی روسی را نیز خود قرار گرفته بود و کتابخانه اش معلو از آثار ادبی و تاریخی به زبان های گوناگون بود... و چند نمایشنامه هم با مضامین تاریخی و مبین پرستانه نوشته بود. خصوصاً درام تاریخی، صلاح الدین، که بیکار خلق کرد را علیه مجاهدان جنگ های صلیبی بازگو می کند و یا نمایشنامه ای که مام میهن نام دارد و سرنوشت خلق کرد را پس از انعقاد قرارداد سعدآباد میان ایران - عراق - ترکیه (۱۹۳۷) نشان می دهد. این دو نمایشنامه در مهاباد به روی صحنه آمد.

قاضی محمد مردی بسیار دیندار، ساده و ریاضت کش بود. نه سیگار می کشید و نه مشروب می خورد. هیچ چیز بهتر از آن عکس قدیمی او را نشان نمی دهد که در آن قاضی محمد را پشت میز کاوش می بینیم که پشت سرش به دیوار یک نقشه جهان آویزان است.

قاضی محمد مردی بود لاغر یا رنگی به زردی گرانیده، که این ناشی از درد مزمن معده او بود. یا موهائی کوتاه و ریش تپیی، و چهره ای روحانی. نخستین چیزی که در او چشمگیر بود شعله نگاه او بود. به نظر می رسد که قاضی محمد «مردی بوده است عمیقاً معتقد» با شهامت و آماده فداکاری. این خصوصیات او به روشن بینی و اعتدالی آمیخته است که درخور توجه است. همه کسانی که با او در تماس بوده اند، حتی آن ها که حاضر بودند تا در مورد نفوذ شوروی در جمهوری مهاباد، مبالغه کنند، در می یابند که قاضی محمد ملی گرای آنتی ناپذیری است. «با وجود قبول قبحومیت روس ها، قاضی محمد همچنان ملی گرای تمام عیار و تطبیع تاشدنی باقی ماند و به همین جهت تقریباً تمام همشهری هایش را، مگر با چند استثنا، به دنبال خود می کشیدند».

علی رغم تعالیات یان - کردی قاضی محمد ظاهراً می خواست مهاباد را در مقابل سلیمانیه و دمشق به مرکز جنبش کرد بدل کند و همان طور که برای خبرنگار آژانس فرانس پرس توضیح داد (در مصاحبه طولانی که اوّل ژوئن ۱۹۴۶) درخواست هایش تقریباً معتدل بود:

«اگر فرمان دهم، ۳ یا ۴ روز کافی است که ۴۰۰۰ جنگجویی که در اختیار دارم، بدون احتساب افراد ذخیره، به کرمانشاه، یعنی مرکز نفشی و مهم‌ترین شهر کردنشین، وارد شوند. اما از هر لحاظ می‌کوشم از خونریزی میان برادران جلوگیری کنم. کردها هرگز اول حمله نمی‌کنند» (۳۱).

در جواب خبرنگار آژانس فرانسه پرس که از قاضی محمد می‌خواهد تا موقعیت فعلی کردستان را در قبال دولت مرکزی روشن کند، قاضی محمد روی سه مسأله انگشت می‌گذارد.

(۱) اگر دولت مرکزی تصمیم بگیرد که قوانین دموکراتیک را واقعاً در تمام ایران اجرا کند و قوانین فعلی مورد اجرای در کردستان از جمله آموزش به زبان کردی، خودمختاری ادارات و ارتش محلی را به رسمیت بشناسد، کردها راضی خواهند شد؛

(۲) دولت مرکزی فعلاً نمی‌تواند این قوانین را به اجرا بگذارد.

(۳) ما می‌خواهیم که انتخابات مجلس هرچه زودتر انجام شود، به شرط آن که در کمال آزادی و بدون فشار ارتش ایران باشد.

در جواب این سؤال که «از این نمی‌ترسید که پیامد تعارض میان دولت مرکزی و کردستان، مداخله خارجی باشد؟» قاضی محمد می‌گوید: «وضع کردستان با وضع آذربایجان خیلی فرق دارد. سرزمین ما هیچ وقت به وسیله تیرهای شوروی اشغال نشده است و از زمان کتار رفتن رضاشاه، نه ژاندارمری و نه ارتش در کردستان نفوذ نکرده‌اند. از آن موقع تا به حال، ما عملاً مستقلیم».

«هم‌چنین ما هرگز مداخله خارجی را از هر طرف که باشد نخواهیم پذیرفت. مسأله کردستان یک مسأله کاملاً داخلی است و باید میان کردها و دولت مرکزی حل شود».

در این مصاحبه، قاضی محمد متذکر می‌شود که تاریخ خلق کرد بارها با مبارزه برای آزادی مشخص شده، و در این مورد یادآوری می‌کند که پس از جنگ بزرگ، و به هنگام انعقاد عهدنامه ورسای طرح تشکیل یک دولت کرد در نظر بود، که اجرا نشد.

قاضی محمد در پایان می‌گوید: «اگر امروز ما در مورد خودمختاری محدود کشورمان این قدر پافشاری می‌کنیم برای این است که دولت مرکزی هیچ کاری برای اعتلای سرزمین ما نکرده است. ما سخت بر آنیم که قدم به راه پیشرفت بگذاریم. نمی‌خواهیم از امریکایی‌ها یا از روس‌ها تقلید کنیم. ما

زیستن در شرایط حیوانی کشورهای متعین دارد می‌کنیم»^{۲۰۱}.
عزم و استغناء قاضی محمد که نمی‌خواست تسلیم هیچ کس باشد، شاید پاسخگوی این سؤال باشد که چرا غربی‌ها او را نپذیرفته «همسفر» روس‌ها می‌دانند. در حالی که روس‌ها نیز علی‌رغم کوشش ایشان موفق نشدند قاضی محمد را با خود همدستان کنند.

همان‌طور که امروزه رحیم قاضی می‌نویسد: «از نظر ایدئولوژیکی، قاضی محمد نه مارکسیست بود، نه سوسیالیست و نه لیبرال. رهبر با فراست يك جنبش رهائی‌بخش ملی بود: رهبری بود ملی‌گرا و روشن‌بین»^{۲۰۲}.
رحیم قاضی می‌افزاید: «اما روز به‌روز دیدگاه‌هایش به‌دیدگاه‌های مارکسیستی نزدیک‌تر می‌شد. و تا واپسین دم زندگی‌اش اعتقاد عمیقی به‌شوروی داشت»^{۲۰۳}.

xalvat.com

۲۲. مهاباد در زمان جمهوری

جمهوری مهاباد «انعطافی» داشت که برای همه کسانی که در زمان آنش‌پس، یعنی تابستان ۱۹۴۶ از این شهر دهن کرده‌اند، چشمگیر بود. این جمهوری به‌خلاف همسایه آذربایجانیش، يك رژیم پلیسی نبود: در طول یازده ماهی که از استقرار «جمهوری» می‌گذشت، تنها يك نفر را اعدام کردند که تازه آن هم عمدی نبود - یا به‌اشتیاء صورت گرفته بود.

دولت مهاباد دست به‌هیچ حکم انقلابی ن‌زد، چون ملی کردن بانک‌ها، اصلاحات ارضی، و تقسیم زمین‌ها، که مشخصه رژیم نیریز بود. ساکنان مهاباد می‌توانستند آزادانه رفت و آمد کنند... و با آن که بعد از ۱۰ مه ۱۹۴۶، رژیم مهاباد رادیوی رسمی داشت. اما از آنجا که یُرد این ایستگاه رادیویی کم بود و در خارج از حدود مهاباد شنیده نمی‌شد، مردم این شهر می‌توانستند آشکارا و آزادانه به‌رادپوهای دیگر گوش دهند.

گوپا قاضی محمد (که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۱، رئیس آموزش و پرورش مهاباد بود)^{۲۰۴} بیش از همه به‌تعلیم و تربیت اهمیت می‌داد: از همان ابتدای اعلام جمهوری، آموزش به‌زبان کردی صورت می‌گرفت: اوانل، معلمان کتاب‌های دوسی فارسی را عیناً به‌کردی ترجمه می‌کردند، با وسائل مدرسه‌ئی که از عراق فرستاده بودند، کتاب‌هایی به‌کردی آماده کردند و لسی عملاً از آن‌ها استفاده‌ئی نشد، زیرا زمانی که این کتاب‌ها چاپ شد جمهوری مهاباد سقوط کرده بود.

از طرف دیگر در آوریل ۱۹۴۶، ۶۰ جوان کرد که تحصیلات ابتدائی خود را تمام کرده بودند، بهمدارس نظامی و مؤسسات تخصصی باکو اعزام شدند از بین آنها چندتائی هم همیشه در آنجا ماندگار شدند. با ماشین‌های چایی که روس‌ها داده بودند، قاضی محمد توانست تعدادی روزنامه و کتاب منتشر کند. کردستان، روزنامه «رسمی» جمهوری بود. این روزنامه تقریباً هر روز منتشر می‌شد و بالای نخستین شماره‌اش این عبارت به چشم می‌خورد «به نام خدای بزرگ و بی‌همتا».^{۱۱۸} از میان دیگر نشریات جمهوری مهاباد می‌توان از این مجلات یاد کرد: نیشتمان (میهن) که سردبیر آن عبدالرحمان ذبیحی بود، مجله زنان بدنام قلاؤه (لاله)، مجله ادبی هاروار که اشعار شعرای دژیم، یعنی همین (محمد امین شیخ الاسلام) و هزار (عبدالرحمان شرف کندی) را منتشر می‌کرد.

xalvat.vom

۲۳. مذاکرات نهانی

مذاکراتی که در ماه ژوئن در تهران به تعویق افتاده بود، در ماه اوت از سر گرفته می‌شود. قاضی محمد با جواز عبوری که از سفارت شوروی گرفته بود در این مذاکرات شرکت می‌کند. در چریسان این مذاکرات که با قوام السلطنه نخست‌وزیر وقت صورت می‌گیرد، قاضی محمد خواهان ایجاد استان کردستان می‌شود که حدود آن از مرز شوروی تا نقطه‌ئی بین دو شهر کرمانشاه و سنندج باشد، و استانداری آن را نیز خود به عهده بگیرد.^{۱۱۹} مطابق یرخی گزارش‌ها، قوام السلطنه این درخواست را به شرطی می‌پذیرد که دکتر جابوید اسناندار آذربایجان هم آن را قبول می‌کند. بنابر گزارش‌های دیگر، قوام السلطنه درخواست قاضی محمد را بدون قید و شرط پذیرفت اما روس‌ها به آن اعتراض کردند.^{۱۲۰} در هر حال نتیجه مذاکرات بکی بود: یعنی قاضی محمد بی‌آن که موفق شود جمهوری مهاباد را قانونی کند به شهر خود بازگشت.

در پستم اوت ۱۹۴۶، يك هیأت آذربایجانی به ریاست شبستری، رئیس مجلس «ملی» (که بعداً تبدیل به مجلس «محلی» شد) به تهران آمد. علی‌رغم مداخلات سادچیکف، سفیر شوروی، این هیأت چند هفته در تهران ماند اما موفق نشد که شرایط خود را در مورد اساسنامه ارتش خلقی آذربایجان به شاه بقبولاند.

آرچی بالک روزولت، وابسته نظامی آمریکا در تهران، که در سپتامبر ۱۹۴۶ از مهاباد دیدن کرده بود وضع آنجا را کاملاً «طبیعی» یافته بود. او سپس از مصرف ناهار رسمی با اعضای «کابینه» کردستان، مذاکراتی طولانی با قاضی محمد انجام داد. قاضی محمد یادآور شد که کردستان یک کشور «آزاده» است و جمهوری مهاباد «عزوسک خیمه شب بازی» دست روس‌ها نیست، و افزود «اگر چنین بود پس سربازان شوروی کجا هستند؟».

خالوات.كوم

در واقع، پایان کار نزدیک می‌شد. در اکتبر ۱۹۴۶، دکتر جاوید «اسناندار» آذربایجان، با قوام السلطنه در مورد میادله خمسه (این منطقه در مرز آذربایجان شرقی قرار دارد و ارتش خلقی آذربایجان آن را اشغال کرده بود) با منطقه سردشت و تکاب، مذاکره می‌کند. قوام السلطنه حاضر به این میادله بود(۱)، اما شاه و ارتش مخالفت می‌کردند. وقتی قاضی محمد با سندی به امضای قوام السلطنه برای تعویض دو منطقه، پیش سرلشگر همایونی در سقر رفت، او را بازگرداندند.

۲۴. سقوط جمهوری مهاباد (۱۷ دسامبر ۱۹۴۶)

دوران مساعدی که جمهوری مهاباد از ماه مه ۱۹۴۶، به این طرف سبزی می‌کرد، ناگهان رو به پایان می‌رفت. همه چیز به سرعت اتفاق می‌افتاد: در اواسط نوامبر ۱۹۴۶، به دنبال مذاکراتی میان شاه، قوام السلطنه، وزیر جنگ و سرلشگر حسن اوفع فرمانده ارتش، شاه بر آن شد که علی‌رغم واهمه نخست‌وزیر در مورد دخالت شوروی به نفع پهنه‌ری، ارتش را به آذربایجان بفرستد.

در ۲۳ نوامبر ۱۹۴۶، گردان سوم ارتش ایران بدون درگیری وارد زنجان، مرکز خمسه می‌شود. شخص شاه برای ترقیب حمله نهایی علیه «جمهوری‌های» آذربایجان و مهاباد به زنجان می‌رود: در مجموع با گردان سوم ارتش در آذربایجان و گردان چهارم ارتش در کردستان (ستندج) و ۳۰۰۰ سرباز وظیفه، ۴۰،۰۰۰ نفر علیه تجزیه‌طلبان دست به حمله زدند.

در واقع، ارتش عملاً با مقاومتی رو به رو نشد. در شمال، رژیم پیشه‌وری بی آن که بچنگد سقوط کرد، اغلب سران آن در ۱۱ دسامبر به شوروی گریختند. در حالی که مردم قیام کرده همه «دموکرات»هایی را که به جنگ‌شان می‌افتاد می‌کشتند، از جمله محمد یزیا،

وزیر آموزش و پرورش، که جسد او را پشت يك جيب پسته در شهر تبریز می‌گرداندند... در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶، نزد يك غروب، اولین دسته‌های ارتش ایران به اتفاق سرلشگر هاشمی وارد تبریز شدند.

در کردستان، بین راه تکاب و میاندوآب، در تبعه‌هایی که شهر کوچک شاهین‌دژ را در میان می‌گرفته، عوامل ارتش خلقی آذربایجان مدت ۴ روز از ۷ تا ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶، مقاومت کردند. اما سرانجام قبل از آن که افراد بارزانی به کمک آن‌ها بیایند، سرکوب شدند. دیگر، عملاً مبارزه‌ای صورت نگرفت... افراد بارزانی به مه‌پاد عقب نشستند. در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶ میاندوآب به نیروهای ایرانی تسلیم شد.

در ۵ دسامبر، در «شورای جنگ» مه‌پاد، قاضی محمد موفق شد که در حضور پرافتخار صدر قاضی که در مجلس تهران نماینده بود و همواره میان مه‌پاد و تهران میانجی می‌شد، نظرات ده تن از سران اصلی سیاسی و نظامی جمهوری را جلب کند. روز بعد، سندی مبنی بر ضرورت مقاومت مسلحانه در مقابل پیشروی نیروهای ایرانی، در مسجد عباس‌آقا خوانده شد.^{۱۵}

اما در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۶، آسنداف، «نماینده» نجاری شوروی در مه‌پاد، دقائر خود را در این شهر تعطیل کرد و به کنسولگری شوروی در وضائیه رفت. او می‌کوشید با ذکر این نکته که جنگ جهانی دوم شوروی را «ضعیف و خسته» کرده است، عمل این کشور را در «رها کردن» کامل جمهوری مه‌پاد، براد بیخشایند.^{۱۶}

در وقتی که لحظه معین فرا رسید، سران کرد مه‌پاد که از سقوط جمهوری آذربایجان می‌هوت شده و دوبافته بودند که شوروی آنان را کاملاً رها کرده، تصمیم گرفتند که تسلیم شوند.

در ۱۶ دسامبر ۱۹۴۶، قاضی محمد، سیف قاضی، حاجی باباشیخ و دیگر سران مه‌پاد به میاندوآب رفتند و خود را تسلیم سرلشگر همایونی کردند. پس از گفت‌وگونی نسبتاً صمیمی با سرلشگر همایونی، قاضی محمد اجازه یافت که به مه‌پاد برگردد. در آنجا برای آخرین بار علام‌مصطفی بارزانی را دید. بارزانی از او «نمنا» کرد که همراهش پرود. اما قاضی محمد که تصمیم گرفته بود برای حمایت از مردمش در مه‌پاد باقی‌مانده درخواست او را رد کرد.

در ۱۷ دسامبر ۱۹۴۶، قاضی محمد رسماً شهر مه‌پاد را به مقامات ایرانی تحویل داد.

چند روز بعد، تمام سران جمهوری که در مجموع ۲۰ نفر بودند دستگیر شدند.

xalvat.vom

۲۵. محاکمه قاضی محمد

اوائل ژانویه ۱۹۴۷، قاضی محمد، برادرش صدر قاضی و پسرعموش سیف قاضی را يك دادگاه نظامی ویژه پویاست سرهنگ پارسی تیار در مهاباد محاکمه کردند. دادستان این دادگاه سرهنگ فیوضی، رئیس ستاد سرلشگر همایونی بود.

محاکمه سری بود. بدرغم کوشش همسر قاضی محمد که با پرداخت هجده هزار تومان (۳۶۰۰ دلار) می خواست سرلشگر همایونی را به اغراض وادارد، قاضی محمد و همراهانش در ۲۳ ژانویه ۱۹۴۷ به مرگ محکوم شدند و این يك سال و يك روز پس از اعلام جمهوری بود.

اما در این موقع قوام السلطنه با روس ها به مذاکرات حساسی سرگرم بود و درست پنج هفته از صدور حکم دادگاه مهاباد می گذشت (که در این مدت مطابق برخی منابع ۴ بار قاضی محمد را به تهران منتقل کردند) که «دادگاه ویژه»ی، در تهران، از ۲۸ تا ۳۰ مارس، به رسیدگی حکم دادگاه مهاباد پرداخت. بنابراین اجرای حکم دادگاه شتابزده صورت گرفت: سرلشگر همایونی در رضائیه بود و عملیات غلبه پارزانی را هدایت می کرد که پیغامی مبنی بر اعدام سران کرد دریافت کرد، و از طریق وادیو دستور داد که قاضی محمد، سیف قاضی و صدر قاضی را اعدام کنند. این سه تن را در ۳۱ مارس ۱۹۴۷، در میدان چوار چیرا، جانی که قاضی محمد، پلیس به او بیفروم شوروی، جمهوری مهاباد را اعلام کرده بود، به دار آویختند. (برای آن که دیگران عبرت بگیرند) اجساد این سه تن را تمام روز به نمایش گذاشتند....

در عرض چند روز، تمام آثار و بقایای جمهوری کرد را در مهاباد نابود کردند: همه کسانی که در جنبش شرکت داشتند، با شتاب تمام اسنادی را که ایجاد خطر می کرد، عکس ها، روزنامه ها، پرچم ها و غیره را از بین بردند؛ در همان حال دولت آموزش به زیان کردی و ممنوع کرد و سربازان کتاب های کردی را در میدان مهاباد سوزاندند و مهاباد از نو در رکود فرو رفت.

۲۶. علل سقوط جمهوری مهاباد

«این کردها نبودند که از ارتش ایران شکست خوردند... بلکه شوروی

بود که از ایالات متحده آمریکا و بریتانیا شکست می‌خورد» این تذکر بارزانی در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶، در یوگان، تاشی از هوش و روشن‌بینی شایان توجه‌ایست، خصوصاً که همه رهبران جمهوری مهاباد نسبت به عوامل بین‌المللی، سخت از خود بی‌اطلاعی نشان داده بودند.

در عین حال قاضی محمد و دیگر مسئولان مهاباد می‌توانستند از علائم خطر بفهمند که «جمهوری» نشان در خطر است: اولین و روشن‌ترین آن‌ها، تخلیه نیروهای شوروی بود از ایران در ۱۰ مه ۱۹۴۶، یعنی پس از يك بحران بین‌المللی:

دومین، نشانه اخراج وزرای «توده‌نی» بود از دولت در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۶؛ سومین نشانه، اظهار نظر جورج آلن سفیر جدید آمریکا در تهران، در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۶ بود. او یادآور شد که دولت آمریکا «با حفظ تمامیت ارضی و اقتدار دولت مرکزی» ایران موافق است».

برای این که جمهوری مهاباد به‌گونه‌نی زندگی کند که در زیر سایه قدرت نظامی و سیاسی شوروی نباشد رهبران آن می‌بایست قاطعیت و لیاقت از خود نشان می‌دادند - به‌جز قاضی محمد و چند نفر دیگر، دیگران چنین خصوصیاتی نداشتند.

جمهوری کرد مهاباد، به‌رغم کوچک بودن وسعت و کوتاه بودن عمرش، در جنبش ملی کرد مقام مهمی دارد: این نخستین جنبش کرد بود که يك «روشنگر» آن را رهبری می‌کرد. چیزی ثعالبه بود که جمهوری مهاباد نشان دهد که اگر کردها را به‌حال خود بگذارند، آنان نه تنها «غارنگر» نیستند - به‌خلاف آن که به‌دنیال تندروی‌های سیمکو به‌این صفت مشهور شده بودند - بلکه می‌توانند پایه‌های دولتی شایسته این نام را بنا نهند.

اما، شکست، جمهوری مهاباد خصوصاً شکستی است که کردها نتوانستند طی سی سال آن را جبران کنند: آیا يك جنبش صدروحد ملی‌گرا می‌تواند بدون اپدولوژی مشخص، جنگ رهانی‌بخش ملی را هدایت کند؟

salvat.vom

۲۷. سرنوشت همراهان بارزانی

افراد بارزانی صحیح و سالم و کاملاً مسلح بودند، در هنگام عبور از مهاباد حدود ۳۰۰۰ نفرنگ، ۱۲۰ مسلسل و ده عدد نوب از انبار مهمات «جمهوری» به‌دست آوردند. در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۴۶، بارزانی در مهاباد به‌دین سرلشکر همایونی رفت و گفت اگر سفیر بریتانیا امنیت او را

نأمن کند، حاضر است به عراق برگردد.

ملا مصطفی پس از نوشتن اطاعت‌نامه‌ئی به زبان عربی، همراه میرحاج، عزت عزیز و نوری طه، برای مذاکره با مقامات ایرانی و سیاستمداران سفارت بریتانیا در مورد سرنوشت خود و همراهانش، به تهران رفت.

باززانی يك ماه در تهران بود. در این مدت در «باشگاه افسران» مقابل دفتر فرماندهی اقامت کرد و قبل از بازگشت به مهلباد که در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۷ صورت گرفت، با شاه و دیپلمات‌های بریتانیایی و آمریکائی در تهران ملاقات کرد.

باززانی موفق نشد تضمین‌های کافی از انگلیس‌ها بگیرد. از این رو طرح ایرانی‌ها را مبنی بر انتقال حدود ۱۰/۰۰۰ نفر از افراد «ایل» خود به منطقه الوند، در نزدیکی همدان پذیرفت.

امّا شیخ احمد در نطقه، با این طرح مخالفت کرد. در جریان آخرین گفت‌وگو که با سرلشکر همایونی در ۱۹ فوریه ۱۹۴۷، صورت گرفت، ملا مصطفی و شیخ احمد به‌همانبونی فهماندند که مصمم‌اند تسلیم شوند.

از ۱۱ مارس تا ۱۲ آوریل ۱۹۴۷، یعنی در مدت يك ماه، ارتش ایران، نیروهای باززانی را در منطقه کوهستانی که از غرب اشنویه شروع شده تا مرز مشترک ایران، عراق و ترکیه می‌رسد، دنبال کردند.

از نظر نظامی، همراهان باززانی خود را جنگجویان هراس‌انگیزی نشان دادند: در اواسط مارس، ۱۲ ایرانی کشته و ۷۰ نفر اسیر می‌شوند... يك هفته بعد، ارتش ایران مجدداً ۲۰ کشته داده حدود ۱۵ نفرشان اسیر می‌شوند.

امّا غیر نظامی‌ها تصمیم گرفتند که همراه شیخ احمد خود را به مقامات عراقی تسلیم کنند. اینان - چندین هزار زن و مرد و بچه بودند که باززانی و افراد او را همراهی می‌کردند، و سرمای سخت زمستان آن سال و بیماری‌های هواپیماهای ایرانی را تحمل کرده بودند.

اوایل آوریل، پس از آن که شیخ احمد تضمین‌های کافی گرفت، همراه با قسمت اعظم «ایل»، خود را تسلیم کرد.

چند روز بعد، در ۱۳ آوریل ۱۹۴۶، باززانی همراه با يك گروه چند صد نفری از افرادش، به سمت باززان عراق رفتند.

۲۸. راهپیمائی طولانی باززانی‌ها به سمت تبعیدگاه در شوروی
شاید باززانی امیدوار بود که دولت عراق اغماض نشان دهد. امّا

توهماتش به‌زودی برطرف شد؛ به‌رغم مداخلهٔ نمایندگان کرد در مجلس، چهار افسر کرد عراقی، که همراه با شیخ احمد خود را تسلیم کرده بودند، یعنی: - مصطفی خوش‌نو، خیرالله، محمد محمود و عزت عزیز، دستگیر و به‌دار آویخته شدند (۱۹ ژوئن ۱۹۴۷).

يك راه بیش‌تر باقی نمی‌ماند و آن جلای وطن بود به‌سوی شوروی. زیرا به‌دلائلی واضح، نه ایران و نه ترکیه نمی‌توانستند به‌پارزانی پناهندگی بدهند.

به‌نظر می‌رسد که پارزانی از همان ابتدای ورودش به‌ایران، یعنی اواخر سال ۱۹۴۵ تصمیم داشت که اگر نتوانست در ایران بماند به‌شوروی پناهنده شود. در واقع کمی پس از ورودش به‌ایران و به‌دنیال اولین تماس‌هایش با ژنرال لیوبوف (Liubov)، حمزه عبدالله، به‌نام پارزانی نام‌مشی به‌استفالن نوشت و از او خواست که فعلاً (پارزانی) برای دفاع از جمهوری در ایران بماند و اگر جمهوری شکست خورده او از شوروی تقاضای پناهندگی بکند.

پس از گذشت يك سال، پارزانی مجبور شد دوباره از مهمان‌نوازی شوروی استعفاء کند... در ۲۷ مه ۱۹۴۷، عراق به‌ایران اطلاع داد که پارزانی از مرز ترکیه در شمال بارزان گذشته ظاهراً به‌سمت ایران می‌رود. ملامصطفی پارزانی به‌همراهی ۵۰۰ نفر، راهپیمایی طولانی ۳۵۰ کیلومترش را آغاز کرد. او می‌بایست ۱۴ روزه به‌آراکس... و به‌تبعیدگاهش در شوروی برسد.

شاه که در آن موقع درادبیل بود، شخصاً دستور داد که از هیچ کاری برای دستگیری پارزانی‌ها فروگذار نکنید و تهدید کرد که اگر افسران به‌وظیفه‌شان عمل نکنند آنان را به‌دادگاه نظامی خواهد سپرد. پارزانی و افرادی با خنثی کردن مراقبت اوتش، پیاده، مرز ترکیه و ایران را طی کرده، موفق شدند بازور ندریجاً وارد منطقهٔ آراوات شوند. وقتی نیروهای ایرانی از کنار آنان می‌گذشتند، کمی در خاک ترکیه پیش رفتند، سپس بی‌آن که دیده شوند از پشت سربازان ایرانی گذشتند.

پارزانی و همراهانش در ۹ ژوئن ۱۹۴۷، آخرین شربه را در شمال خوی به‌نیروهای ایرانی وارد کردند. يك هفته بعد از آراکس گذشتند و برای مدت یازده سال در شوروی «از انتظار ناپدید» شدند.

۳۱. همان جا، صفحه ۷۸.
۳۲. ویلیام لین وسترن (William lina Westerman). انورخارجه. ژوئیه ۱۹۴۴. (با اشاره به مقاله نیوپورک تایمز) از «بیست خودرونی صحبت می‌کند که پادگان روس‌ها در میان‌دوآب پهن‌ده‌های مه‌پاشیده‌جوش داده بود.
۳۳. ویلیام ایگلتن، همانجا صفحه ۷۳.
۳۴. «چشم‌های ملی» گرد در ۱۹۴۶. پیر روندت. در سرزمین اسلام (۱۹۲۷)، صفحه ۱۲۹. نویسنده از خبری یاد می‌کند که رویت در ۲ مه ۱۹۲۶ از تهران ارسال داشته. که آن خود از وادیو تبریز نقل شده بود و از ویلیام ایگلتن، صفحه ۸۲.
۳۵. پیر روندت، همانجا، صفحه ۱۴۰.
۳۶. آرچی باله روزولت، نشریه MEI، ۱۹۲۷.
۳۷. همانجا.
۳۸. ویلیام ایگلتن صفحه ۵۸.
۳۹. ویلیام ایگلتن می‌نویسد. قاضی محمد حمله‌ای به سمت جنوب تبارک دیده بود این حمله می‌بایست چند روز بعد، در اواسط ماه ژوئن ۱۹۲۶ صورت می‌گرفت. قاضی محمد حتی متاف کربسی را به‌صیبه فرستاده بود تا شروع حمله را علامت دهد. اما به‌دنبال مداخله هاشم‌آقا، کنسول شوروی در رشتانیه. قاضی محمد از این حمله صرف نظر کرد. ویلیام ایگلتن، صفحه ۹۷.
۴۰. پیام خبرگزاری فرانسیس پرس، متوال از رامبر (Rambout)، صفحات ۷-۱۰۶.
۴۱. رحیم قاضی، مکانی با نویسنده، مارس ۱۹۷۶.
۴۲. همانجا.
۴۳. رامبر، کردها و حقوق‌شان، صفحه ۱۰۴.
۴۴. آرچی باله روزولت، نشریه MEI، ۱۹۲۷.
۴۵. همانجا.
۴۶. ویلیام ایگلتن، صفحه ۱۰۶.
۴۷. مکانی با نویسنده، آوریل ۱۹۷۶.
۴۸. حسن ارفع، کردها، صفحه ۹۶.
۴۹. ویلیام ایگلتن، صفحه ۱۱۲.
۵۰. هزار، گفت‌وگو با نویسنده، بغداد، ۱۹۷۳.
۵۱. رحیم قاضی، مکانی با نویسنده، مارس ۱۹۷۶.
۵۲. ویلیام ایگلتن، صفحه ۱۴۶.
۵۳. درباره این موضوع نگاه کنید به «نبرد آذربایجان» روبرت روسو (R. Rossow)، نشریه MEI، زمستان ۱۹۵۶، و «چشم‌های کنونی در ایران» جورج لئووسکی (Lencowski)، نشریه MEI، ژانویه ۱۹۴۲.
۵۴. روبرت روسو، نشریه MEI، ۱۹۵۶، صفحه ۲۹.
۵۵. ویلیام ایگلتن، صفحه ۱۱۵.
۵۶. گفت‌وگو با حمزه عبدالله، بغداد، ۱۹۷۳.
۵۷. ویلیام ایگلتن، صفحه ۱۲۸.

۲۱

سال اول
۱۳ دیماه ۱۳۵۸

کتاب
جمعه

xalvat.com



اشتراک ویژه

یا ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره

۲۵۰ ریال

برای اشتراک به مرکز بخش مراجعه نمایید.

xalvat.vom

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به کار تنظیم شماره‌هایی از کتاب‌جمعه هستیم به ترتیب:

- ویژه فلسطین
 - ویژه کودکان (به مناسبت سال جهانی کودک)
 - ویژه آفریقا
 - ویژه آمریکای لاتین
- چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار دارید، ما را به هرجه برپا تر کردن این ویژه‌نامه‌ها پاری کنید! زعمان دقیق انتشار هر یک از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پیاکانی کتاب‌جمعه، در زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان سیاست، م‌علم و هنر به پاری شما نیازمندیم. چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای ما بفرستید.

طرح روی جلد از: علیرضا اسبید



هفته‌نامه سیاست و هنر

سردبیر: احمدشاملو

با همکاری شورای نویسندگان

تزیین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی

مکاتبات یا مکتوبی بستی ۱۵-۹۱۳۲ (تهران)

مرکز بخش: تلفن ۸۲۸۸۲۲ (تهران)

مطالب رسیده به هیچ عنوانی قابل اشتراک نیست، شورای دبیران دو حث و اصلاح مطالب آزاد است.

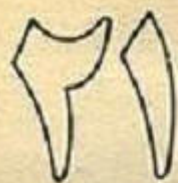
بهای اشتراک

- برای ۵۰۰ شماره ۴۰۰۰ ریال
 - برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال
 - برای ۲۵ شماره دو اروپا ۲۲۵۰ ریال
 - برای ۲۵ شماره دو آمریکا ۴۰۰۰ ریال
- که قبلاً دریافت می‌شود

خوانستاران اشتراک می‌توانند مبلغ لازم را از نزد بانک‌ترین شعبه هر یک از بانک‌ها به حساب شماره ۴۲۰ بانک سپه (تعبیه آفر بانک باشگاه) واریز کنند و رسید آن را به ضمیمه نشانی خود و یا قید این که مجله را از چه شماره‌تی می‌خواهند به نشانی پستی کتاب‌جمعه بفرستند.

شماره‌های گذشته هفته‌نامه را می‌توانید از کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران تهیه کنید.

بها ۱۰۰ ریال



سال اول
۱۳ دیماه ۱۳۵۸

xalvat.vom

کنا جمعه

چارلز بوکوفسکی

هیچ سوانح

شعر

• خطابه ششم

میرزا آقا عسکری

• زودتر مدافع پس

استاد تاریخی

پرسه در مطبوعات

• بیماری «دور از نیل»

پرسه در مثنوی

• دیوایب «صیرات خوارگاه»

جلو دانشگاه

در پاسخ خوانندگان

ایدئولوژی و اندیشه های سیاسی معاصر

فلاح حسین میرزا صالح

نامه ها

صندوق پستی ۱۱۳۴ - ۱۵

طرح و عکس

• طرح از نوید

• طرح از سعید درم پاش

• چند طرح از سینه

مقالات و مقالات

• آخرین صفحه تقویم

• عمل و عوامل پیکاری در ایران

• محقق

• در سبزه ضرورت بختباری بودن برای هر

بختباری

زان بربر دیگر

اصغر کریم

• دلار آمریکا، دلارهای نفتی و امپریالیسم

آمریکا

هری مگداف

بانک عاطفی

• زن و خانواده در کوبا

سینیا کاکیرن

• سینا

• تعطیلات فوری و تعطیلات اجتماعی

ادلف سانچز واسکز

• عباس شلی

• حزب فوکوات کوردستان

کریس کویرا

• تأیید همزیستی

• شطرنج

ج. ا. واکر

• جهانگیر عشقاری

قصه

• زندگی در یک تعجب خانه نگرانس

کریس کوچرا Chris Kutschera

ترجمه ناهید بهمن پور

کردستان

۳

حزب دموکرات کردستان ایران

گرچه کتاب کریس کوچرا، به نام جنبش ملی کرد بر بنیاد اسناد و نظرهای مرتق اسناد است اما باز امکانش هست که نویسنده در جمع‌بندی این اسناد و نتیجه‌گیری از آن‌ها دستخوش خطا شده باشد. از این رو برای هر چه برابتر شدن این مقال کتاب جمعه آماده است که نظر آگاهان به جنبش کرد، و نیز هرگونه اظهار نظر مستقیماً را درباره این سلسله مقالات در این نشریه منتشر کند.

(ک.ج)

از سقوط جمهوری مهاباد تا انقلاب عراق
(۱۹۵۸)

پس از سقوط جمهوری مهاباد و اعدام قاضی محمد و سیف قاضی و صدرقاضی، دستگیری تعدادی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان و قرار اعضای دیگر به عراق، جنبش ملی کرد عملاً در ایران سرکوب شد.

۱. کمیته کمونیستی کردستان و حزب دموکرات کردستان

xalvat.vom

با این همه از اوایل سال ۱۹۴۸، از سوی کمیته کمونیستی کردستان به رهبری رحیم سلطانیان^۱ و خصوصاً «حزب دموکرات کردستان» (که وارت و ادامه‌دهنده حزب دموکرات کردستان قاضی محمد بود) کوشش‌هایی برای سازماندهی مجدد جنبش ملی کرد صورت گرفت. در واقع، حزب دموکرات

عزیمت به‌رُم به‌دنبال ضدکودتائی که توسط سرویس‌های ویژه امریکا تداوُل داده شده بود، در ۱۹ اوت ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد ۱۳۳۲]، دوباره قدرت را به‌دست گرفت.

ارتش شبانه شهر مهاباد را محاصره کرد و کادرهای حزب دموکرات کردستان دوباره مخفی شدند.

salvat.vom

۳. جدائی حزب دموکرات کردستان از حزب توده

مبارزان حزب دموکرات کردستان منتظر بودند که حزب توده قیام مسلحانه را شروع کند، زیرا هیچ وقت سازمان‌دهی حزب توده تا این حد نیرومند نبود؛ در حدود هفتصد افسر ایرانی عضو حزب توده بودند و این حزب در همه جا نفوذ کرده بود؛ یکی از رؤسای «رکن دوم» ارتش و نیز افسری که برای سرکوب حزب توده، «با اختیارات کافی» به‌آبادان فرستاده شده بود، از اعضای حزب توده بودند! حتی عاملان این حزب در دفتر شاه هم نفوذ کرده بودند.

اما رهبران حزب توده که در سپتامبر ۱۹۵۳ چنین وانمود می‌کردند که به‌زودی قیام مسلحانه را شروع خواهند کرد، سرانجام با آن مخالفت کردند. از همین زمان است که اختلافات میان حزب دموکرات کردستان و حزب توده شروع می‌شود و سرانجام در سال ۱۹۵۵، زمانی که پلیس سازمان نظامی حزب توده را از بین برد، این اختلافات به‌جدائی کامل این دو حزب انجامید. پس از آن که پلیس در حزب توده نفوذ می‌کند، حزب دموکرات کردستان تصمیم می‌گیرد که به‌تمام روابط تشکیلاتی خود با حزب توده خاتمه دهد.

۴. کمیته‌های مهاباد و سنندج

در این دوره اختناق شدید، سازمان واحدی برای همه کردستان ایران وجود نداشت. بلکه «کمیته‌های» محلی بود که در مهاباد توسط عزیز یوسفی، غنی بلوریان، عبدالرحمان قاسملو، رحیم سلطانیان، کریم اویسی و عبدالله اسحاقی (احمد توفیق) [۳۱]، و در سنندج توسط شریعتی و تعدادی از مبارزان دیگر اداره می‌شد....

کردستان ۱۹۴۸، شاخه‌نی از حزب «توده» در کردستان بود؛ اعضای حزب دموکرات کردستان مهاباد که در تهران مستقر می‌شدند به‌خودی خود عضو حزب توده می‌شدند و به‌عکس. اما اختناق شدید بود و مبارزان حزب جدید تجربه مبارزه مخفی نداشتند و پلیس خیلی زود رهبران این حزب، از جمله عزیز یونسی را دستگیر کرد. او از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ در زندان بود.

۲. حزب دموکرات کردستان در زمان مصدق

عملاً باید صبر کرد تا مصدق به قدرت برسد (۱۹۵۱) تا حزب دموکرات کردستان از فضای نسبتاً آزادی که در آن موقع در ایران وجود داشت استفاده کند و فعالیت‌های خود را تحت رهبری عزیز یونسی و غنی بلوریان مجدداً گسترش دهد.^(۳)

در انتخابات ۱۹۵۲، به‌رغم فشارهایی که از سوی پلیس اعمال می‌شد، صادق وزیر، یکی از اعضای حزب دموکرات کردستان از مهاباد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب می‌شود.

اما، به واسطه مداخله شاه، انتخابات باطل اعلام می‌شود و از تهران امام جمعه، امامی شیعی مذهب که برای مردم مهاباد ناشناخته بود، به‌جای او «انتخاب» می‌شود.

از این رو هیجانی منطقه مهاباد را فرا می‌گیرد؛ در همین سال دهقانان منطقه بوکان علیه مالکان بزرگ قتل‌دال می‌شورند.

در مه و ژوئن ۱۹۵۳، تظاهراتی چند در مهاباد صورت می‌گیرد؛ در جریان یکی از درگیری‌ها با پلیس، یک جوان کرد مبارز کشته تعدادی دستگیر می‌شوند.

در ۱۶ اوت ۱۹۵۳، تظاهرات عظیمی در تأیید مصدق، در مهاباد برپا می‌شود. برای اولین بار پس از سقوط جمهوری مهاباد، هنر شاعر کرده در حضور مردم شعر می‌خواند.

به‌یادبود این تظاهرات و نیز به‌یادبود تأسیس حزب دموکرات کردستان در ۱۶ اوت ۱۹۳۵ توسط قاضی محمد، نام خیابان بهلوی را به «خیابان ۲۵ مرداد» تغییر دادند.

اما تغییرات ناگهانی یکی پس از دیگری روی می‌دهد: شاه پس از ۱۰۵

در سال‌های ۵۵ - ۱۹۵۴، غنی بلوریان موفق شد چند شماره از دوره جدید روزنامه کردستان را که در تبریز چاپ می‌شد، منتشر کند. اما پلیس جابخانه مخفی را کشف کرد و او مجبور شد که انتشار روزنامه را متوقف کند. با کشف جابخانه، پلیس پنجمین شماره روزنامه را (اوت ۱۹۵۵) که اختصاص به سالگرد تأسیس حزب داشت، ضبط کرد.

salvat.com

۵. کمیته مرکزی ۱۹۵۴

در سال ۱۹۵۴، «کمیته‌های» مهاباد و سنندج را در هم ادغام کردند و يك «کمیته مرکزی»، متشکل از اعضای کمیته‌های محلی، به وجود آوردند.

در ماه مه ۱۹۵۵، کمیته مرکزی، اولین «کنفرانس» حزب دموکرات کردستان را در چند کیلومتری شهر مهاباد برگزار کرد. در این کنفرانس حدود بیست تن از کادرهای حزب شرکت داشتند.

در این دوره بیش‌تر کادرهای حزب دموکرات کردستان مخفیانه در دهات گرد زندگی می‌کردند. و اعضای حزب دموکرات کردستان که شاخه‌هایی در شهرهای بزرگ چون سنندج و خصوصاً کرمانشاه داشت به‌چند هزار نفر می‌رسیدند.

به‌رغم سرکوب، حزب دموکرات کردستان ایران که خوب مستقر شده و شکل گرفته بود، روابط نزدیکی با احزاب چپ عراق، یعنی حزب کمونیست و حزب دموکرات کردستان عراق داشت. این دو حزب در کشاکش ایدئولوژیکی‌شان از حزب دموکرات کردستان ایران خواستند که میان آن دو حکمیت کند.

۶. برنامه حزب دموکرات کردستان ایران (۱۹۵۶)

در سال ۱۹۵۶، حزب دموکرات کردستان اولین «برنامه» خود را - که در واقع «طرح برنامه» است - بعد از برنامه قاضی محمد، منتشر می‌کند.

لحن برنامه عوض شده است!

شعار اصلی این برنامه «مبارزه با امپریالیسم و برای حاکمیت ملی» است. نویسندگان این سند ابتدا به‌طور مفصل «ستم ملی» را که کردهای ایران قربانی آنند، تحلیل می‌کنند:

«کودک کرد از کودکی، ناگزیر است زبانی را که متعلق به او نیست یعنی ۱۰۷

فارسی، یاد بگیرد... هر آنچه کردی است ممنوع است... همه کارمندان عالی‌رتبه از تهران می‌آیند. کردستان تحت پوشش نظامی است، ارتش و پلیس در کردستان بی‌اندازه قدرت دارند.»

نویسندگان برنامه نتیجه می‌گیرند که خلق کرد تحت «ستم سه‌گانه امپریالیسم، دولت مرکزی فنودال - بورژوا، و فنودال‌های بزرگ کرد است... رهبران حزب دموکرات کردستان اعلام می‌کنند که «حساب دیگر خلق‌های ایران از دولت مرکزی» جداست. «باید با سوسیسم [وطن‌پرستی افراطی] ایرانی که وجود ملت کرد را نفی می‌کند و نیز با ملی‌گرایی کرد که می‌کوشد مردم ایران را در کینه‌ورزی خود به دولت مرکزی [صرفاً براساس مسئله کردستان] هماوار کند مبارزه کرد». آنان پیشنهاد می‌کنند که «مبارزه‌نی مشترک علیه حکومت سلطنتی - فاشیستی (شاه) صورت گیرد و هدف آن استقرار «جمهوری دموکراتیک» باشد که در آن کردستان ایران «حکومت ملی» و «مجلس ملی» خود را که مستقیماً انتخاب شده و زنان نیز در آن حق رأی دارند، داشته باشد.

xalvat.com

زبان کردی باید زبان رسمی کردستان باشد، اما زبان اقلیت‌ها مورد احترام خواهد بود.

حزب دموکرات کردستان با تأکید بر برابری زن (حقوق برابر با مردان، دستمزد مساوی) و آزادی‌های اساسی (آزادی بیان - مطبوعات و مذهب)، پیشنهاد یک دولت غیرمذهبی می‌کند که در آن ارتش و پلیس «از میان می‌روند... و جای آن را چریک‌های خلقی و «ارتش مردمی» خواهد گرفت. نویسندگان برنامه حزب دموکرات کردستان پیشنهاداتی در زمینه صنایع (ملی کردن منابع زیرزمینی، آب و جنگل)، کشاورزی (تقسیم اراضی فنودال‌های بزرگ و «دشمنان حکومت ملی» میان دهقانان)، عشایر (اسکان) و فرهنگ (تعلیمات اجباری تا سن چهارده سالگی، ایجاد یک تئاتر و یک ایستگاه رادیویی، رفیز ایجاد دانشگاه و مؤسسات مختلف علمی «ملی») ارائه می‌دهند. و در پایان اعلام می‌کنند که «حکومت ملی (کردستان) باید از هر موقعیتی برای کمک به کردهای کشورهای همسایه و نیز برای مبارزه در راه آزادی تمام کردستان، استفاده کند».

یقیناً می‌توان گفت که تنها از سال ۱۹۷۳ به بعد است که حزب دموکرات در پی مشکلات فراوانی که با آن‌ها روبه‌رو بود، «رسماً» موافقت خود را با «مبارزه مسلحانه» علیه رژیم شاه اعلام می‌کند. اما در خلال سال‌های

۵۸ - ۱۹۵۵. حزب دموکرات کردستان، جنبشی ملی و انقلابی است و این دو ویژگی خود کافی است تا شاه را به سرکوبی این جنبش برانگیزد.

حزب دموکرات کردستان ایران از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۶

پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ عراق، و بازگشت بارزانی به عراق، از آنجا که ساواک به سرکوب حزب دموکرات کردستان ایران پرداخت و... نیز به علت سیاست بارزانی، این حزب یک دوره طولانی به فعالیت زیرزمینی می پردازد. همین که بارزانی در اکتبر ۱۹۵۸ از سوروی پاژمی گردد، تعدادی از رهبران کرد ایرانی برای تماس با او به بغداد می روند. در آغاز خوش بینی هایی در کار بود. حتی بارزانی به یکی از رهبران کرد ایرانی پیشنهاد می کند که دبیرکل حزبی واحد برای عراق و ایران بشود...

اما، در همان زمان، ساواک در ایران تعدادی از رهبران حزب دموکرات ایران از جمله عزیز پورسی^{۱۱} و غنی بلوویان را دستگیر می کند. این دو عضو کمیته مرکزی تا ۱۹۷۶ در زندان ماندند!

سال بعد یعنی ۱۹۵۹، ساواک با دستگیری ۲۵۰ تن از کادرهای حزب دموکرات کردستان ایران، از جمله شریعتی - عضو کمیته مرکزی - کاری ترین ضربه را به این حزب می زند. این افراد احتمالاً لو رفته بودند. در پایان سال ۱۹۵۹، حزب دموکرات کردستان ایران عملاً رهبری خود را از دست داده است؛ رهبرانش یادو زندان اند و یا ... در بغداد! آن هایی هم که در بغداد سرکوب می شوند؛ پس از آن که عبدالکریم قاسم از کمونیست ها می برد، رهبران حزب دموکرات کردستان ایران را از بغداد اخراج می کنند و آن ها اجباراً به سوریه، لبنان و اروپا پناهنده می شوند.

۷. گردش به راست حزب دموکرات کردستان ایران (دومین گنگره: ۱۹۶۴)

xalvat.com

حزب دموکرات کردستان بخصوص انقلابی ترین رهبران خود را که برنامه مترقی ۱۹۵۶ را طرح ریزی کرده اند، از دست داده بود.

این حزب هم مانند حزب دموکرات کردستان عراق که میان جناح چپ

متعادل به کمونیسم، و جناح راست ملی گرای تندرو در نوسان بوده و سرانجام ۱۰۹

هم در سال ۱۹۵۹ تحت نفوذ بارزانی به‌راست گرایش یافت. حزب دموکرات کردستان ایران، پس از يك دوره گرایش به‌چپ، از سال ۱۹۶۰ تحت نفوذ عبدالله اسحاقی (احمد توفیق) به‌راست متغییل شد.

عبدالله اسحاقی، یکی از بنیادگذاران کمیته مهاباد، که جوان‌ترین عضو آن نیز بود، خیلی به‌بارزانی نزدیک بود و در سال ۱۹۶۲ مسئول شبکه حمایت حزب دموکرات کردستان ایران در مبارزه بارزانی در آن سوی مرز شد.

عبدالله اسحاقی پس از آن که دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران شد، در سال ۱۹۶۴، دومین کنگره حزب را به‌سوی، واقع در کردستان عراق، در نزدیکی قلادیزه، فراخواند. این کنگره در شرایط منشوشی برگزار شد: از شرکت تعدادی از نمایندگان به‌کنگره به‌زور جلوگیری کردند... اما دهبیرانی چون سلیمان و عبدالله معینی (که بعدها در سال ۱۹۶۷، به‌عضویت «کمیته انقلابی» در می‌آیند) در کنگره شرکت کردند. در جریان این کنگره، عبدالله اسحاقی، قاضی محمد را به «خیانت» و اعضای مترقی کمیته مرکزی ۱۹۵۴ را به «انحراف از اصول» متهم کرد.

salvat.com

۸. قیام ۶۸-۱۹۶۷

اما بحران واقعی بعد از ۱۹۶۴ پدید آمد، یعنی از زمانی که بارزانی به‌خلاف کمک‌های خصوصی کردهای کردستان ایران، تماس‌هایی با دولت ایران برقرار می‌کند، و این دولت هم به‌او کمک‌های مادی کرده در ازای آن از او می‌خواهد که آرامش کامل را در کردستان ایران برقرار کند.

برای بارزانی، این کار بسیار آسان بود، خصوصاً که از طریق عبدالله اسحاقی حزب دموکرات کردستان را در کنترل داشت.

اما در سال ۱۹۶۶، بارزانی اعتماد خود را به‌عبدالله اسحاقی که توسط بعضی‌ها دستگیر و فوراً آزاد شده بود - از دست می‌دهد و به‌زودی او را به‌منطقه دوری در پادشاهان می‌فرستد.

کمی بعد، تعدادی از کاددهای مبارز کرد ایرانی، که مخالف سیاست «همکاری» عبدالله اسحاقی بودند، در سال ۱۹۶۷ «کمیته انقلابی» را به‌وجود آوردند. از جمله اعضای این کمیته عبدالله و سلیمان معینی (پسران وزیر سابق امور داخله جمهوری مهاباد)، محمد امین رُوند Rowand و عبدالرحمان قاسملو (که در آن موقع در اروپا بود) بودند. در مه ۱۹۶۷،

باورزانی که دریافته بود گروهی سیاست مستقلی را دنبال می‌کنند، اولتیماتوم زیر را توسط «سامی» برای آنان فرستاد: «با در بغداد می‌مانید و فعالیت‌های خود را متوقف می‌کنید، یا به کردستان ایران می‌روید و ارتباط‌های خود را با ما قطع می‌کنید.»

xalvat.com

اعضای کمیته انقلابی تصمیم گرفتند به ایران بروند.

«انقلابیون» با هواداران‌شان - که در مجموع صد نفر بودند - در دو گروه به ایران رفتند، اولین گروه در مارس ۱۹۶۷، و دومین در ژوئیه ۱۹۶۷.

در عرض سه ماه به دنبال دستگیری و یا مرگ اغلب این افراد، جنبش آنان که در سه محل مه‌پاد و پانه و سردشت متمرکز بود، سرکوب شد. از یازده عضو «کمیته انقلابی» پنج نفر کشته و دو نفر دستگیر شدند. شریف زندی (۲ مه ۱۹۶۸)، ملا احمد شلماشی، که او را «قوره» می‌نامیدند (۱۰ مه ۱۹۶۸)، و عبدالله معینی (ژوئن ۱۹۶۸) از جمله کشته‌شدگان بودند.

راست است که به قدرت جنبش مسلحانه‌ای این چنین پد تدارک دیده شده است؛ این افراد، از تمام تسلیحات فقط ۴ کلاشینکوف، دو مسلسل و هشتاد و پنج تفنگ کهنه داشتند. از حمایت داخلی هم برخوردار نبودند و چندی نگذشت که با کمبود ساز و برگ هم مواجه شدند. از طرف دیگر مرتکب این اشتباه هم شدند که عملیات خود را منحصر به منطقه بسیار محدودی کردند و همین مسأله به ارتش ایران فرصت داد که عملیاتش را علیه آنان متمرکز کند.

سرانجام، ملا مصطفی باورزانی، که راه ارتباطات آن گروه صد نفری را با کردستان عراق بسته بود، آنقدر در «خوش خدمتی» (به مقامات ایرانی) پیش رفت که در بهار ۱۹۶۸، سلیمان معینی را که از سفر اروپا بازمی‌گشت دستگیر و اعدام کرد و جسد او را به مقامات ایرانی تحویل داد و این‌ها هم جسد را در مه‌پاد به تماشا گذاشتند.

«قیمت» کمک ایرانی‌ها [به باورزانی] روشن بود.

۹. دومین کنفرانس حزب دموکرات کردستان (۱۹۶۹)

در سال ۱۹۶۹، در جریان دومین کنفرانس حزب دموکرات کردستان که توسط همین و تعدادی از کادوهای حزب دموکرات کردستان که در کردستان عراق مانده بودند، تشکیل شد، عبدالله اسحاقی که مورد بی‌مهری باورزانی

هم قرار گرفته بود، از حزب اخراج شد... برکناری عبدالله اسحاقی از گرایش مجدد حزب دموکرات کردستان به چپ خبر می‌داد.

۱۰. از سومین کنفرانس (ژوئن ۱۹۷۱) تا سومین کنگره (سپتامبر ۱۹۷۳) xalvat.com

بعد از موافقت‌های یازدهم مارس ۱۹۷۰، بغداد دوباره مرکز جهان شود. دیگرمانعی برای بازگشت رهبران مترقی حزب دموکرات کردستان ایران، که از سال ۱۹۶۰ پیوسته به سوریه، لبنان یا به اروپا پناهنده شده بودند، وجود نداشت... و از پایان ماه مارس ۱۹۷۰، «کمیته مرکزی موقت» جدید حزب دموکرات کردستان ایران، تدارک اساسنامه‌ها و برنامه جدید حزب را به عهده گرفت. این اساسنامه‌ها و برنامه مورد تأیید سومین کنفرانس حزب قرار گرفت (ژوئن ۱۹۷۱). همچنین در جریان همین کنفرانس رهبری جدید حزب - کمیته مرکزی و کمیته‌های اجرایی آن انتخاب می‌شوند و عبدالرحمان قاسملو، یکی از «اخراجی‌های ۱۹۶۴» به دبیرکلی حزب برگزیده می‌شود. بعد از وقفه طولانی که بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به وجود آمد، حزب دموکرات کردستان ایران، مجدداً به مواضع مترقی و اصیل خود بازگشت... این گرایش به چپ حزب دموکرات کردستان توسط سومین کنگره حزب (۲۲ تا ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۳)، که موافقت خود را دوباره میارزده مسلحانه، و همکاری با دیگر سازمان‌های انقلابی ایران، علیه رژیم شاه، اعلام می‌کند، تأیید شد. برنامه سومین کنگره را می‌توان در شعار زیر خلاصه کرد: «مبارزه برای تغییرات عمیق اجتماعی، دموکراسی برای ایران، و حقوق ملی برای مردم کرده».

۱۱. حزب دموکرات کردستان ایران و رقابت‌های عراق و ایران

حزب دموکرات کردستان ایران با استفاده از پایگاه مناسبی چون عراق، تشکیلات خود را به کمک دولت بغداد، به طور قابل ملاحظه‌ای تقویت کرد... دولت عراق بیش از پیش مصمم بود که رژیم «اوتجاعی و توسعه طلب» شاه را، که اولین سربازان خود را در اوایل ۱۹۷۳ به طغیان اعزام کرده بود،

سرنگون کند. از این رو برای بغداد حزب دموکرات کردستان ایران با پایگاهی که در درون خاک ایران داشت، وسیله‌ای برای مبارزه علیه رژیم شاه بود... در فاصله چند ماه میان قطع رابطه نیمه رسمی (تابستان ۱۹۷۲) و رسمی (مارس ۱۹۷۴) ملامصطفی بارزانی با بغداد، از نظر رهبران کرد ایرانی، هیچ چیز مانع از اتحاد حزب دموکرات کردستان ایران و دولت بغداد علیه شاه نبود. مگر اولین بار در تاریخ دولت موقتی و ضدامپریالیستی عراق نبود که با دادن خودمختاری به کردهای عراق موافقت کرده بود؟ کمک بغداد به حزب دموکرات کردستان ایران هرگز همسنگ کمک شاه به بارزانی نیست.

اما از بهار ۱۹۷۳، حزب دموکرات کردستان ایران صاحب دفتر مهمی در بغداد می‌شود و مقداری کمک تسلیحاتی و مادی از دولت عراق دریافت می‌کند. در مورد این کمک‌ها هم دولت عراق و هم حزب دموکرات کردستان سکوت می‌کنند.

بدین ترتیب، اتحاد دوگانه بعث و حزب دموکرات کردستان ایران علیه شاه ایران و بارزانی، به وجود می‌آید. بعد از این مصیبت کردها کامل است.

دو جنبش کرد ایران و عراق هر یک به بدترین دشمنان خود، که در واقع دشمنان خلق کردند، پیوسته‌اند. حزب دموکرات کردستان عراق و ایران به جای آن که در کنار هم مبارزه کنند، با یکدیگر می‌جنگند.

۱۲. حزب دموکرات کردستان ایران از ۱۱ مارس ۱۹۷۴ به بعد

xalvat.com

اما، آغاز مجدد کشمکش‌های بین بارزانی و بعثی‌ها از ۱۱ مارس ۱۹۷۴، رهبران حزب دموکرات کردستان ایران را به انتخاب وامی‌دارد: بعثی‌ها عجله داشتند که حزب دموکرات کردستان ایران، بارزانی را در ارگان خود کردستان محکوم کند، و آنان نپذیرفتند... از این رو، بعثی‌ها تسهیلاتی را که برای حزب دموکرات کردستان ایران فراهم آورده بودند، از بین بردند. و تعدادی از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران که در عراق مستقر بودند، ناچار به کشور دیگری پناه بردند.

در ایران، سیاست‌شاه، اثرات عمیقی در کردستان ایران داشت. در آنجا

دهقانان اولین کسانی بودند که رفتار شاه را در قبال کردهای عراقی ستودند؛ دهقانی از یکی از دهات مرزی کردستان ایران در ۵ فوریه ۱۹۷۵ گفته است که «قبلاً ما، خصوصاً مردم مهاباد، به مهر کاری که می‌توانستیم دست می‌زدیم تا برای شاه مشکلاتی به وجود آوریم» (۱۳۸۸).

«اما از آن موقعی که شاه به بارزانی کمک می‌کند، وضع فرق کرده است.»

این دهقان اضافه می‌کند که: «حتی خانواده قاضی محمد گفته است: یا دیدن آنچه شاه برای یناهندگان کرد عراقی می‌کند، آنچه او با ما کرد به او می‌بخشانی».

روشن است که رهبران کرد ایرانی با مشکلاتی روبرو می‌شدند.

۱۳. ... و بعد از قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵

قرارداد ۶ مارس، رهبران حزب دموکرات کردستان ایران را از امکان هر گونه عملیاتی از خاک عراق محروم کرد.

اما این قرارداد حداقل يك اثر مثبت داشت (اگر بتوان یا این نام از آن یاد کرد): دور ژیم پنداد و ایران علیه کردها با یکدیگر آشتی کردند و به نظام شم‌انگیز اتحادهای غیرطبیعی که جنیش کرد غرق در آن می‌شد، پایان دادند. رهبران حزب دموکرات کردستان در اوائل مه ۱۹۷۶، در کنفرانسی گرد آمدند و می‌بایست از وقایع بعد از قرارداد ۶ مارس جمع‌بندی کرده، و استراتژی جدیدی را تهیه دیده باشند.

xalvat.com

irpress.org برگرفته از: "بایگانی مطبوعات ایران"

عواشی

۱. پسر مصطفی سلطانیان.
۲. غنی بلوریان، برادر وهاب بلوریان، یکی از پنج نماینده اعزامی مهاباد به مجلس محلی تبریز است. نگاه کنید به کتاب ویلیام اپکتون، صفحات ۴۲ و ۶۰.
۳. عزیز یونسی معلم بود.
۴. بعد از سال ۱۹۶۰، احمد توفیق دبیرکل حزب دموکرات کردستان می‌شود.
۵. عزیز یونسی سرانجام در سال ۱۹۷۷ از زندان آزاد شد و در ۶ ژوئن ۱۹۷۸ در تهران وفات یافت. تسبیح‌چناره او در مهاباد مبدل به نظاره‌ای عظیم شد و چندین هزار نفر در ۹ ژوئن همان سال در آرامگاه او گرده آمدند.
۵. گفت‌وگوها نویسنده، کردستان ایران، فوریه ۱۹۷۵.

